

## تحول فکری در برخورد تمدن غربی

پیش از این از محیط خصوصی پرورش میرزا تقی خان سخن گفتیم<sup>۱</sup>. در این بخش رابطه‌اش را با اجتماع مورد بررسی و سنجش قرار می‌دهیم. اهمیت مقام تاریخی امیر به سه چیز است: نوآوری در راه نشر فرهنگ و دانش و صنعت جدید؛ پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی؛ اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی. در تکوین شخصیت اجتماعی امیر عوامل گوناگون مؤثر گردیدند، و تحول ذهنی او مراحل مختلف پیمود. آن عوامل را تجزیه می‌کنیم، و سرچشمه اندیشه‌های نوجویانه‌اش را بدست می‌دهیم. نخست دوره تکامل افکار و عناصر سازنده شخصیت امیر را مشخص می‌نمائیم، و سپس به تفصیل هر کدام می‌پردازیم. در این تحلیل با دید جامه‌شناسی تاریخ می‌نگریم.

پایه شخصیت میرزا تقی خان پیش از آغاز خدمت دیوانی ریخته شد. و پاپهای خدمات دولتی و مأموریت‌های سیاسی او تکامل یافت. در نخستین مرحله که از تحصیل مکتب سرخانه قائم مقام فارغ گشت، خط و ربطی پیدا کرد، به رسم زمان مقداری تاریخ و ادبیات فارسی و عربی آموخت، و فن حساب و سیاق یاد گرفت. تا آنجا بهره‌ای از دانش جدید نداشت. اما مهم‌تر از همه چیز استعدادش در سرای قائم مقام شکفته شد، منش و خوی استوارش نیز به حد زیادی مدیون پرورش در آن خاندان است. و نیز دیدیم در تربیت او چه اندازه توجه و مراقبت می‌گردید. مرحله دوم با خدمت دیوانی (پیش از بیست سالگی) که در سلك دبیران قائم مقام درآمد، آغاز گشت. درس سیاست را در کانون آن یعنی

۱. نگاه کنید به بخش دوم.

در دستگاه حکومت ولیعهد عباس میرزا آموخت، و به اصلاحاتی که به دست او و وزیرانش میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم انجام می‌گرفت، توجه و معرفت یافت. از آن گذشته چون به خدمت استیفای نظام پیوست، با خبرنگاران نظامی و دیگر مأموران اروپائی که در تبریز گرد آمده بودند، سروکار یافت؛ ذهن تیز و زودپذیرش نیرو گرفت. آن همزمان بود با سهمناکترین شکست‌هایی که ایران به دست روسیه خورد. سفر روسیه در بیست و دوسه سالگی پیش آمد، ترقی آن کشور را و پاره‌اصلاحاتی که در قفقاز، سرزمین از دست رفته ایران شروع گردیده بود، مشاهده کرد. این تجربه و معرفت عینی در رابطه با آن شکست نظامی و سیاسی تازیانه عبرت بود. شخصیتش تکان خورد و هوشیار گشت. ضمناً بردانش او افزوده شد، و مختصری هم زبان روسی یاد گرفت، اما نه به اندازه‌ای که از نوشته‌های روسی مستقیماً بهره‌مند گردد. آنقدر روسی بلد بود که با امپراتور نیکلا چند جمله متعارفی حرف بزند<sup>۲</sup>. در یکی از نامه‌هایش به ناصرالدین‌شاه نیز اصطلاح روسی را آورده، می‌نویسد: «حالم، هم، به قول زبان روسی، نه خوب خوب است نه بد، میانه است...»<sup>۳</sup>.

در مرحله بعد که به وزارت آذربایجان رسید، در کار سیاست بسیار ورزیده و ماهر بود. شخصیت سیاسی او را از دفتر سفارتش به ارزنة‌الروم شناختم. زبان ترکی را که بر اثر اقامت در تبریز یاد گرفته بود، در مدت چهارسال سفارت در عثمانی تکمیل کرد و بانمایندة آن دولت به زبان ترکی اسلامی بدون مترجم گفتگو می‌نمود. در آنجا فرصت داشت که «تنظیمات» دولت عثمانی را از نزدیک ببیند. به‌علاوه از اصلاحات محمدعلی پاشا خدیو مصر اطلاع بیشتری بدست آورد. گرچه دامنه تنظیمات هنوز گسترده نبود - آنچه ارزش داشت تجربه عثمانی و مصر، به عنوان دو مملکت مسلمان بود که به راه اخذ تمدن غربی افتاده بودند. از آن گذشته می‌دانیم که در صحبت با اروپائیان از «سیستم حکومت» غربی خاصه نوع حکومت ژرمنی، جویا بود و آگاهی کسب می‌کرد<sup>۴</sup>.

سرچشمه دیگر اندیشه ترقیخواهانه امیر را ترجمه کتابهای خارجی می‌ساخت، خاصه آثار فرانسوی. در سفارت ارزنة‌الروم نیز برخی از همان کتابها را گرد آورد، و مترجم خود ژان داود را به ترجمه آنها گماشت. از مجموع آنها کتاب مفصل ارزنده‌ای در احوال تاریخی و جغرافیائی و سیاسی و اقتصادی جهان، به دستیاری منشی او دبیرالملك فرآهانی تألیف گردید. امیر خود براین کار نظارت داشت. از نوشته‌های این کتاب و نامه‌های امیر، و گزارش نمایندگان خارجی از مذاکراتی که با وی داشته‌اند (که در همین بخش می‌آوریم) زمینه‌ای از آگاهی امیر را

۲. نگاه کنید به بخش چهارم.

۳. مجلسی، نامه‌های امیر به شاه (خطی).

۴. نگاه کنید به بخش هفتم.

نسبت به اوضاع دنیای جدید و بنیادهای اجتماعی و ترقی فنی مغرب - خواهیم شناخت. و از همه مهمتر هشیاری اجتماعی اوست به لزوم تحول و ترقی.

\*

تا اینجا عوامل سازنده شخصیت سیاسی و فکری امیر را به‌اجمال ذکر کردیم. حال دامنه گفتارمان را در پیرامون آن موضوعها بسط می‌دهیم. نخست در مجموع کیفیات اجتماعی و موجبات تاریخی که میرزا تقی‌خان را بوجود آورد تعمق می‌کنیم:

در تاریخ به‌مفومی که ما می‌شناسیم، هیچ جریان و پدیده‌ای را نمی‌دانیم که خود محرک خود باشد، یعنی بدون رابطه با اجتماع تحقق پذیرفته باشد. ظهور مردان تاریخی به‌هرکجا و در هر قسمتی از فعالیت آدمی نیز امر اتفاقی نیست - و تا زمینه و مایه مستعدی آماده نگردیده باشد، چنین کسانی بر نمی‌خیزند. به عبارت دیگر افراد برجسته، انگیزته مقتضیات عصر خویش‌اند، و موجبات دوران پیدایش آنان را می‌طلبد. در عین حال شخصیت فردی مردان را انکار نمی‌کنیم، خاصه در تأثیری که در اجتماع می‌گذارند باید به شخصیت افراد (که خود پرداخته عناصر گوناگونی است) توجه داشته باشیم.

امیرکبیر از نظر رابطه‌اش با اجتماع نماینده روح زمان بود، و روح تاریخ زمان را بیداری مشرق در برخورد استیلای مدنیت مغرب می‌ساخت. و آن تمدنی بود عالمگیر که روز بروز بر نیروی تحرکش می‌افزود، و تعادل نسبی شرق و غرب را در قرن دوازدهم هجری (هجدهم میلادی) درهم فرو ریخته بود. در قرن هجدهم که در تاریخ مغرب‌زمین عصر روشنائی و بسط دانش و تجسس علمی بود، سرتاسر مشرق زمین را نابسامانی، نایمی، بی‌دانشی، جنگها و کشمکشهای داخلی فراگرفته. در این تضاد تاریخی، مغرب و مشرق باهم تصادم کردند - به پیروزی و استیلای غرب، و شکست و خواری شرق تمام گشت. عقب‌ماندگی ایران علل مشخصی داشت: تغییر راه تجارت اروپا و آسیا، هرج‌ومرج سیاسی، جنگهای داخلی و خونریزیهای بیحد و حساب، و بیدادگریهای حکومت - هرکدام در آن سهمی دارد. خاصه استقرار ترکان در شبه جزیره آسیای صغیر، عامل بسیار مهمی بود که چون دیوار چین بین ایران و دنیای غرب که بساط دانش و حکمت و فن جدید در آنجا گسترده بود - حائل گشت. در واقع مجرای تنفس ایران را بست و میان ما و جهان علم و هنر نوعایق شد. حقیقت اینکه تسلط ترکان بر آسیای صغیر از سانحه‌های عظیم تاریخ مدنیت شرق و غرب است. در سایه شمشیر تا قلب اروپا پیش رفتند، و چند قرن با خونریزی فرمانروائی کردند - اما هیچ بهره‌ای از علم و حکمت اروپا نبردند، و حتی از تحولات فکری و اجتماعی بزرگی مانند رنسانس و اصلاح دین و انقلاب صنعتی و عصر روشنائی خبردار نگشتند. سرسختی

این قوم در دانش ناپذیری از شگفتیهای تاریخ فرهنگ بشر است. حد تعقل مدنی عثمانی را در قرن هفدهم از اینجا باید شناخت که حتی فن ساعتسازی را تحریم کردند برای اینکه دستگاه ساعت کار مؤذن مسجد را ضایع می‌گرداند.<sup>۵</sup> اما همزمان آن در ایران برای ساعت‌ساز فرانسوی که پیز و ناتوان گشته بود، مستمری سالیانه برقرار نمودند.<sup>۶</sup> جیمز موریه می‌نویسد: «هرآینه ایرانیان به اندازه ترکان با اروپا ارتباط داشتند... تاحال در فنون و علوم با ما برابری و رقابت می‌کردند».<sup>۷</sup> رأی «فریگان» نیز همین است: «اگر ایرانیان که به دانش احترام می‌گذارند با مغرب تماس مستقیم داشتند، در راه تمدن ترقی بزرگی نصیبشان می‌گردید. اما مراوده آنان با اروپا قطع شد و این امتیاز به ترکان رسید که حالا هم مثل همیشه در نادانی روزگار بس می‌برند...»<sup>۸</sup>.

باری، پس از آنکه ایران و عثمانی شکستهای نابکارانه‌ای خوردند و سرزمینها از دست دادند - به چاره‌جویی برخاستند. چون در میدان کارزار درس عبرت گرفته بودند، هر دو به فکر تأسیس «نظام جدید» افتادند. به علاوه پیشرفت‌های ناپلئون به سوی شرق - و کوشش انگلیسها در جلوگیری از گسترش نفوذ فرانسه - ایران را خواه و ناخواه به صحنه سیاست بین‌المللی کشانید. فرانسه و انگلیس هر کدام به نوبت و بنا بر ضروریات سیاسی خود موقتاً به تقویت نظامی ایران کوشیدند. رفت‌وآمد هیأت‌های نظامی متعدد فرانسوی و انگلیسی و سعی آنها در اصلاح سپاه ایران از آثار این تحول سیاسی بود. از آن گذشته، همسایگی با روسیه مترقی، و رخنه یافتن در دیوار چینی که به دست ترکان در برابر مجرای تنفس ایران ایجاد گردیده بود - و بالاخره برقراری ارتباط مستقیم روزافزون بین ایران و اروپا، همگی عوامل تازه‌ای بشمار می‌روند که در آشنائی ایران با مدنیت جدید غربی مؤثر افتادند.

با تحولی که در آن شرایط تاریخی روی داد، آنان که هوشیار و دل آگاه بودند به اخذ دانش و فنون غربی که به پیشین توجه یافتند؛ کانون اصلاح طلبانه‌ای در دستگاه حکومت آذربایجان بوجود آمد. اینکه مقدمه این جنبش نوظهورانه از آذربایجان آغاز گشت، زاده موقعیت جغرافیائی آن بود که همسایه روسیه و عثمانی و نزدیکتر به دنیای اروپا بود. و اینکه اندیشه نوآوری نخست از دستگاه حکومت بروز کرد نیز کاملاً طبیعی است. زیرا: اولاً زمامداران بودند که از راه تجربه، به واماندگی خود ضمن تصادم با نیروی غرب، پی بردند. ثانیاً عنصر دانا و روشن بین در صنف دیوانیان وجود داشت. ثالثاً اهمیت سیاسی و سوق‌الجیشی آذربایجان به مراتب بیشتر از دیگر ایالتها بود. و از این لحاظ دربار ولیعهد در

شماره ۱۲۰ فصل ۱۲  
مجله مطالعات تاریخی

مجله مطالعات تاریخی  
فصل ۱۲ شماره ۱۲۰

تبریز مهتمتر از دربار شاه در تهران بشمار می‌رفت. به همین جهت مرکز تأسیس نظام جدید، و اقامتگاه خبرنگاران نظامی خارجی و حتی منزلگاه اصلی نمایندگان سیاسی اروپائی در آن دیار بود. اما باید دانسته شود که پیدایش فکر اصلاح و ترقی محدود به خود دستگاه حکومت بود، و گرنه تعقل عمومی مردم آذربایجان درخشان‌تر از اهالی دیگر ایالات ایران نبود.

پیشروان اصلی مکتب اصلاح‌طلبی، عباس میرزای ولیعهد و وزیر فرزانه‌اش میرزا بزرگ قائم‌مقام بودند. و پس از میرزا بزرگ پسرش قائم‌مقام دوم در آن راه گام برداشت. حق میرزا بزرگ در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بدرستی ادانشده؛ در نوشته‌های مختلف تا اندازه‌ای مقام او را شناسانده‌ایم. میرزا بزرگ نه تنها مغز متفکر حکومت آذربایجان بود بلکه مربی ولیعهد بود؛ دوست و دشمن و مأموران سیاسی و لشکری بیگانه که در ایران بودند، از هر دو به احترام یاد کرده‌اند. یکی از مأموران سیاسی روس، ولیعهد را پطرکبیر آینده ایران می‌خواند.<sup>۹</sup> دیگری می‌نویسد: «شگفت‌آور بود که شاهزاده ولیعهد در این گوشه دنیا... این اندازه در یاره امور مهم سیاسی و نظامی اروپا در ده ساله اخیر، معرفت درست‌داشته باشد... وجود او دوره تازه‌ای را نوید می‌دهد که تأثیر آن در تاریخ ملی ایران قابل انکار نخواهد بود»<sup>۱۰</sup>. ولیعهد به نمایندگی فرانسه گفته بود: «بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم. آیا مانند تزار روسیه که تاج و تخت خود را ترک گفته، به تماشای شهرهای شما آمده، من هم باید ترک ایران و این دم دستگاه را بگویم؟ یا به دامان عاقلی متوسل شده، آنچه در خور فهم شاهزاده‌ای است از او بیاموزم...»<sup>۱۱</sup>. عباس میرزا شخصیت پطر را در خود مجسم می‌ساخت، و وزیرش میرزا بزرگ در او نفوذ فراوان داشت. شارژدافر انگلیس می‌گوید: «میرزا بزرگ یگانه وزیری است که نیکبختی وطنش را در دل دارد»<sup>۱۲</sup>. موریر می‌نویسد: «میرزا بزرگ... خیلی بزرگتر از همه کسانی است که در ایران دیدم»<sup>۱۳</sup>. به گفته فریزر «اگر دنیا جمع شوند نمی‌توانند او را به رشوه‌گیری و خیانت به وطنش وادار کنند»<sup>۱۴</sup>. در نفوذ معنوی میرزا بزرگ، «ویلوک» شارژدافر انگلیس چنین می‌آورد: «روش عباس میرزا پس از مرگ میرزا بزرگ تغییر یافته، زیرا تسلطی که او بر ولیعهد داشت ضعفهای نفسانی عباس میرزا را پوشیده می‌داشت. حال که میرزا بزرگ در گذشته، منش واقعی نایب‌السلطنه آشکار گشته... دفتر خدمتش در آغاز امیدبخش بود اما اکنون یأس‌بار است... تنها آدم با کفایتی که دارد میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام می‌باشد... بقیه

9. M. Kotzebue, P. 162.

10. R. Porter, Vol. I. P. 254-5

۱۱. ژوبی، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، ص ۹۵.

۱۲. انگلیس ۶۰/۱۲ ویلوک به کاسلرو، ۱۶ آوریل ۱۸۱۷.

13. J. Morier, P. 282.

14. J. Fraser, P. 306

5. B. Lewis, The Emergence of Modern Turkey, P. 41

6. The Legacy of Persia, P. 348.

7. J. Morier, P. 366.

8. W. Freygan, P. 340.

کسانی که دور ولیعهد را گرفته‌اند، همه مردمی پست و بی‌مقدارند...»<sup>۱۵</sup>.  
(اتفاقاً قائم‌مقام دوم نیز از این بابت ناخرسند بود و شکایت داشت).

عباس‌میرزا و میرزا بزرگ پایه اصلاحات جدید را ریختند، و مظاهر آن گوناگون بود. در ترقی قشون که توجه اصلی معطوف به آن بود، «نظام جدید» را درست کردند و پیشرفت خوبی داشت. در جهت بنای صنعت جدید، از یک سو کارخانه‌های توپ‌ریزی و تفنگ‌سازی و باروت‌سازی ساخته شد که به درد کار نظام می‌خورد. و کارخانه باروت‌سازی تبریز روزانه دویست تا دویست و پنجاه کیلو باروت تولید می‌کرد. از سوی دیگر به استخراج معادن آهن و سرب و مس پرداختند. به‌علاوه عباس‌میرزا فرمان آزادی استخراج معادن را صادر نمود. و حتی در این اندیشه بود که صنعتگران و هنرمندان فرنگی را به عنوان مهاجر به ایران بیاورد تا فنون غربی را رواج دهند. از اینها گذشته دستگاههای پنبه‌ریسی و پشم‌ریسی و پارچه‌بافی برپاگردید، و در صنعت پارچه‌بافی «آرمسترونک» انگلیسی همتی بخرچ داد. در جهت عقلی و رواج دانش جدید نیز کارهایی صورت گرفت: عقاید کپرنیک و اصول علمی نیوتون شناخته شد، و عباس‌میرزا خود نزد یکی از افسران فرانسوی به آموختن فن ریاضیات پرداخت. به فرستادن شاگردان ایرانی به اروپا دست زدند. آن شاگردان قرار بود به فرانسه روانه گردند، و چون سرنگرفت به انگلستان اعزام شدند. علاقه میرزا بزرگ را به این کار از نامه‌ای که به «کاسلرو» وزیر خارجه انگلیس نوشته، می‌توان شناخت. می‌گوید:

«...چندگاه پیشتر چندکس از اهالی این حدود که نجابتی و طمانتی داشتند، مأمور گردیدند که در آن حدود هنر کسب نمایند. هرچند از قراری که در این اوقات مذکور شد بعد از آنکه جناب شما معاودت به آستانه دولت کرده و از حال و کار آنها استحضار یافته‌اند، التفاتی از قبل دولت به آنها و بنائی در کار تعلیم آنها در آنجا شده و مزید رضای خاطر نواب مستطاب ولی‌النعم نایب‌السلطنه عز نصره از آن دولت گردیده است. اما چون هنوز مراقبت کار آنها به‌عهده یک نفر مخصوص محول نگشته و مادام که این نیز نشود نه‌کار آنها نظمی که باید بهم می‌رساند، نه آنها به وضعی که باید مشغول کار می‌شوند، لهذا از جناب شما متوقع است که هرکس را مناسب دانند مقرر دارند که مختار کار و مراقب حال آنها باشد که این نیز مزید رضای این دولت از آن شوکت خواهد بود»<sup>۱۶</sup>.

شاگردان ایرانی در انگلستان طب و مهندسی و حکمت طبیعی و نقشه‌برداری و صنعت چاپ و برخی فنون دیگر را آموختند. از هوشمندترین آنان میرزا صالح شیرازی است که نخستین روزنامه فارسی را بنیان نهاد، و هموست که اولین بار گفتار اندیشیده‌ای در اصول آزادی و حکومت

۱۵. انگلیس ۶۰/۲۵ ویلوك به جرج کانتینگ، ۱۳ فوریه ۱۸۲۵.

۱۶. انگلیس ۶۰/۱۲ اصل نامه میرزا بزرگ بدون تاریخ (ظاهر ۱۲۳۱).

دموکراسی نوشت<sup>۱۷</sup>. از کارهای بسیار سودمند دیگر تأسیس چاپخانه و ترجمه پاره‌ای کتابهای فرنگی بود. مقاله‌هایی چند از دایرة‌المعارف بریتانیا به فارسی برگردانده شد، و از نخستین کتابهایی که بی‌چاپ رسید در فن آبله‌کوبی بود. عباس‌میرزا کتابخانه‌ای از آثار مؤلفان فرانسوی و انگلیسی و روسی گردآورد، خاصه به ترجمه تاریخهای اروپائی علاقه داشت. انگیزه‌اش در این کار ظاهراً در یافتن علل ترقی مغرب‌زمین، و انحطاط و واماندگی وطن خویش بود. آثار خوبی که در آن زمان ترجمه شد عبارتند از: «تاریخ تنزل و خرابی دولت روم» اثر تاریخ‌نگار نامدار انگلیسی «کیمون»، تاریخ پترکبیر و شارل دوازدهم به قلم «حکیم ولتر»، تاریخ اسکندر، و چند کتاب در احوال ناپلئون اول. در ایران به شخصیت پتر که ملت روسیه را از پستی به بزرگی رساند، خیلی توجه می‌شد - و برخی از بخشهای دفتر زندگانی او بی‌گمان در ذهن افراد بیدار دل اثر داشته‌است. از فصلهایی که در آن کتاب آمده اینهاست: «کارهای عظیم» پتر، «نظام دولت و تربیت ملت»، «سفر و سیاحت پترکبیر به فرنگستان»، «روانه نمودن پترکبیر چند نفر از نجای روس به ممالک فرنگ که به جهت تحصیل علوم متفرقه»، «در بیان قانون دولت و قرار شریعت گذاشتن پترکبیر». و نیز در آن می‌خوانیم: پتر «در رزانت رای و متانت عقل و صیانت ملک و تربیت ملت و محافظت دولت اعجوبه زمان» بود. «از اول سلطنت خود هر کاری که در ولایات روسیه بعمل آمده است، جمله از عزم خویش بوده. نخست خود تعلیم گرفته، بعد مردم محض پیروی سلطان آن را یاد گرفته‌اند...». و باید دانست «اگر اول پتر خود متعلم نمی‌گشت و درس نمی‌خواند کسی اقدام نمی‌کرد. پتر این مرحله را درست دریافت...». پس «حکم فرمود که جمیع کتب معتبره فرنگ را به زبان روسی ترجمه نمایند و چاپ‌زنند تا جمیع مردم بخوانند و از عموم علوم اطلاع حاصل بهم رسانند...».

ذهن ایرانیان در نخستین برخورد با مدنیت غربی بکار افتاد، یحیی که اغلب بینندگان فرنگی را به شگفت انداخته است. سرجان‌ملکم می‌نویسد: «... اگر این حکومتی که ایرانیان دارند و در لوای آن باید روزگار بسرآرند، تشویقی از اهل علم می‌کرد و هوش هنرپرورشان را می‌پروراند، مردم ایران در فنون اروپائی به پایه ما می‌رسیدند»<sup>۱۸</sup>. اما عباس‌میرزا نابهنگام مرد - وزیر کاردانش قائم‌مقام دوم نیز که بعد از میرزا بزرگ، به اصلاح نظام و مالیه پرداخته بود، به‌دست محمدشاه کشته شد. دوره بی‌سر و سامانی و ناتوانی دولت فرا رسید.

در مدت چهارده سال تاجداری محمدشاه گام بلندی در راه اصلاح

۱۷. در «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» بحث کرده‌ام (ص ۳۶-۳۷).

و ترقی برداشته نشد. جز اینکه چند نفر شاگرد را به فرانسه فرستادند. محمدعلی پاشا خدیو مصر نیز دلش میخواست چهل پنجاه محصل از ایران به آنجا روانه گردند، و حال آنکه تقاضای دولت عثمانی را که شاگردان ترک در قاهره به تحصیل پردازند، نپذیرفته بود. سلطان عثمانی درباره فرستادن شاگردان ایرانی به مصر و ارتباط مستقیم ایران با خدیو، شکایت رسمی کرد زیرا محمدعلی پاشا را «تبعه» خود میشمرد، اما تبعه‌ای که برای دولت متبوعش فاتحه نمی‌خواند و حتی او را شکست داد. وزیر مختار انگلیس هم نزد دولت ایران از سلطان عثمانی پشتیبانی نمود. سرانجام آن کار سرنگرفت. اما در دولت میرزا آقاسی مقداری جاه آب زدند، و یک بار هم به خیال استخدام خبره‌چاه آرتزین افتاد ۱۹. ولی نقشه‌اش نقش بر آب گشت. حاجی آقادر نسبت به کارهای مدنی بی‌علاقه بود که در زمانش بساط روزنامه‌ای که میرزا صالح به خون دل برپا ساخته، برچیده شد. و بانی آن که سابقاً به مأموریت‌های سیاسی به روس و انگلیس می‌رفت مأمور وصول برات‌های دیوانی گردید، یعنی برات‌های نامعتبری که نکول می‌شد و به ورشکستگی مالی دولت انجامید.

آنچه به اجمال گذشت مظاهری بود از دانش و فن غربی که در ایران نمودار گردید، و مقدمه جنبش ترقیخواهان‌های را آماده ساخت. در ایران مانند دیگر جامعه‌های آسیائی، کانون اصلی اندیشه‌های اصلاح طلبانه نخست در دستگاه دولت بوجود آمد - و نوآوران اولیه از میان زمامداران و وزیران برخاستند که مسئولیت اداره کشور را به گردن داشتند. و به همین سبب در ایران چون دیگر کشورهای مشرق زمین با اصلاحاتی که به دست رجال فرزانه صورت گرفت، اندیشه‌های جدید به پیکر اجتماع سرایت یافت. بدین طریق صنف تازه‌ای از مردم روشن بین و ترقیخواه بوجود آمد که به نوبت خود در سرنوشت جامعه تأثیر بخشیدند. چنانکه دیدیم پیشروان اصلاح و ترقی جدید عباس میرزا و میرزا بزرگ بودند، و جانشین آنان قائم مقام دوم بود، و میراث همگی به میرزاتقی‌خان رسید. او خدمت هر سه را کرده بود، و در عالم اصلاح اندیشی و نوجونی شخصیتی جامع‌الشرایط یافت. این نکته نیز با معنی است که میرزا بزرگ و پسرش میرزا ابوالقاسم و میرزاتقی‌خان هر سه اهل فراهانند. و در واقع بیشتر از باب قلم و مستوفیان و عده زیادی از وزیران که طبقه دیوانیان و درس خوانده را تشکیل می‌دادند، از همان دیار برخاستند. پس ظهیر پیشاهنگان ترقی از میان کسانی که وارث سنت فرهنگ و سیاست بشمار می‌رفتند، کاملاً منطقی بود و با اوضاع و احوال اجتماعی ایران تطبیق می‌یافت.

امیرکبیر از جهت بسیار عمده دیگر نیز فرزند خلف مریبان خویش میرزا بزرگ و قائم مقام است و آن جنبه ملی او می‌باشد در حفظ استقلال سیاسی ایران. از نویسندگان خارجی که با میرزا بزرگ سروکار داشته‌اند

۱۹. انگلیس ۶۰/۱۱۹ لرد ابردین به شیل، ۷ ژانویه ۱۸۴۶.

کمتر کسی هست که از بینش سیاسی و وطن پرستی او سخن نگفته باشد. در گزارش‌های سیاسی مأموران بیگانه نیز همین معنی منعکس است. از این نظر، یعنی در فهم سیاسی و پاسداری از حقوق ایران و مقاومت در برابر زورگوئی‌های انگلیس و روس، پسرش قائم مقام هم مقامی ارجمند دارد. در مناظره سیاسی که میان قائم مقام و سفیر انگلیس در گرفت (و انگلیسها سعی داشتند امتیازهایی نظیر قرارداد تجاری ترکمانچای برای خود بدست آورند) به او گفت: آن «تجارت وسیله نابودی تدریجی این مملکت فقیر و ناتوان می‌گردد، و عاقبتش این است که ایران بین دوشیر قوی پنجه‌ای که چنگالشان را در کالبد آن فرو برده‌اند، تقسیم خواهد شد... ایران به عنوان ملت واحدی در زیر دندان یک شیر جان به سلامت نمی‌برد، چه رسد به اینکه دو شیر در میان باشند. ایران تاب آنها را نخواهد آورد، و بدون تردید تحت استیلاي قدرت آن دو از پای درمی‌آید و جان خواهد سپرد.» می‌گفت: اگر انگلستان خیرخواه حقیقی ماست، به کمک ایران آید تا شرایط عهدنامه تجارتي ترکمانچای را باطل کنیم ۲۰. در فن جدل و گفتگوی سیاسی، میرزاتقی‌خان همان مهارت استادش را بکار می‌برد. مذاکرات سیاسی ارزنة الروم و کشمکش‌های او با روس و انگلیس در دوره صدارتش، یکسره حکایت از پایداری و استواری او در جلوگیری از نفوذ بیگانگان در ایران می‌کند. حقیقت این است که در میان تمام زمامداران و رجال دوره قاجار هیچ کس را از این نظر به پایه میرزا بزرگ و قائم مقام و امیرکبیر نمی‌شناسیم. و داوری در این قضیه دشوار است که از لحاظ بینش سیاسی و سخت پائی در مقابله با قدرت اجنبی، کدامیک حائز مقام برترین است. به حقیقت در اصالت هویت سیاسی، هر سه شخصیت واحد دارند، و با رفتن آنان این اصالت نیز از میان اهل دولت یکباره رخت بریست - اغلب ایشان مرعوب و یا مجذوب فرنگیان گردیدند.

زمینه پیدایش جنبش ترقیخواهان ایران را تا اندازه‌ای که فراخور پژوهش ما در اینجاست، بدست داریم. رابطه میرزاتقی‌خان را با آن جریان تاریخی نیز شناختیم. اینک ببینیم از سیر و سلوک دنیای غرب چه دید؟ وقتی که به دبیری هیأت نمایندگی ایران همراه خسرو میرزا به روسیه رفت و ده ماهی در آنجا گذراند، در اوان جوانی و هنوز لوح ضمیرش پاک بود. مشاهده پیشرفت‌های جامعه‌ای که تا یک صد و بیست سال پیش از آن در تاریکی بسر می‌برد و اکنون به سروری رسیده، در آینه خاطر میرزاتقی مثل دیگر همراهان تأثیر بخشید. شناخت این تجربه حسی در رابطه با نقشه اصلاحات بعدی او بسیار بامعنی است. دفتر مشاهدات او را از سفرنامه

۲۰. انگلیس ۶۰/۳۸، خلاصه مذاکرات قائم مقام در ۲۵ فوریه ۱۸۳۵ (برای تفصیل نگاه کنید به مقاله من در «سرنوشت قائم مقام» در مقالات تاریخی، ۱۳۵۲).

خسرو میرزا می‌آوریم. نویسنده سفرنامه، میرزا مصطفی افشار که خود ذهنی بسیار حساس و تیزبین داشته، آنچه در آن سفر گذشته، با دقت خاصی نگاهشته است. زبده آن تا اندازه‌ای که بکار ما می‌خورد و ناظر به جنبه‌های مدنی می‌باشد، این است:

از مرز ایران که گذشتند و به تفلیس رسیدند، به دیدن مدرسه‌ای رفتند که «اطفال مسلمین و گرجی، زبان ترکی و فارسی و اروسی و تقاشی و سایر علوم متعارفه درس می‌دهند. به تفاوت استعداد اطفال چهار مرتبه برای آن قرار داده‌اند». دیگر مدرسه لالان بود که «لال و کر مادرزاد را کتابت و قرائت یاد می‌دهند». از دستگاههای صنعتی آنجا کارخانه ابریشم بود که مردی فرانسوی بنا کرده و دو دستگاه داشت: یکی برای پختن پوله ابریشم و واگردن آن، و دومی دستگاه «نقادی ابریشم». در شهر نوچرکسک «آرشیو دفترخانه» حکومت است که «مخزن مکاتبات دولتی است و همه قرامین سلاطین سلف» را در آنجا نگاهداری می‌کنند. «مرا از ملاحظه این اوضاع و طریق احترامی که این طایفه کم‌مدرک به احکام و فرامین سلاطین خود می‌کنند، بسیار تألم و تأسف دست داد که چرا میان طوایف مختلف ایران که در عقل و ادراک بسیار تفوق دارند، اینگونه کار معمول و متداول نباشد؛ دولت رعیت خود را تربیت نماید، رعیت بر ارادت دولت نیفزاید. در شهر «طول» کارخانه‌هایی بنا کرده‌اند. و بیست و چهار هزار صنعتکار هست که پیش از این جزو دسته «سرفی» ۲۱ بودند، و حالا «به سبب مهارت که در صنایع غریبه حاصل کرده‌اند، به مقام آزادی رسیده» و «رعیت آزاد دولت» اند. سابقاً کارخانه‌ها با چرخ آب در گردش بودند، اکنون با چرخ بخار می‌گردند، و همه اجزای مصنوعات «به زور صنعت» در کمال سهولت ساخته می‌شوند. «کاشکی دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کاردیده برای تعلیم به این کارخانه‌ها می‌فرستاد که به خرج کم، در زمان اندک تحصیل انواع صنایع می‌کرده».

در مسکو: از دیدنیهای این شهر «مدرسه علوم» بود. «آن مدرسه‌ای است در کمال آراستگی مشتمل بر دو اتاق سفره و خوابگاه و مطبخ با جمیع مایحتاج در نهایت تنقیح، که در آن مدرسه از طبایع نباتات و جمادات و انسان و حیوانات به اقسامها تعلیم می‌شود. لهذا غرایب این مخلوقات را آنچه مقدور شده در آنجا جمع کرده‌اند، آنچه در شیشه نگاه‌داشته‌اند، میان عرق تند نگاه داشته‌اند. مثلاً انسان را از نطفگی تا ولود با ترکیب مختلفه که به او عارض می‌شود، میان شیشه‌ها حفظ کرده و جینی که در اعضای او چیزی خلاف عادت خلق شده، و به دست آمده است کذالك حفظ نموده‌اند، مثلاً جنین دوسر و غیر ذلک. و از حشرات الارض آنچه در ولایات بعیده بهم می‌رسد تحصیل نموده در شیشه‌ها ضبطند. مثلاً مار و عقرب و رملیل در ولایات روس بهم نمی‌رسد، آنچه از اصناف آنها در ایران و ینگی دنیا

۲۱. مقصود طبقه «Serf» در نظام فئودالیسم است.

و سایر ولایات پیدا کرده‌اند، در آنجا نگاه داشته، و انواع طیور را اجزاء زده و چارپایان را پوست کنده، میان آن را پرکرده، وقت تدریس، معلم آنها را به شاگردان نشان داده طبایع هر یک را بیان می‌کند. درس تشریح نیز در این مدرسه گفته می‌شود. و اعضای تشریح شده چند نفر آدم در آنجا ملاحظه شد. کتابخانه‌ای بسیار مهم در آنجا بود. وقتی که شاهزاده ملاحظه کتابخانه می‌کرد، کتابی به شاهزاده نمودند که هر که به تماشای آن مدرسه آمده بود، خطی به یادگار در ن نوشته. استدعا کردند که شاهزاده هم خطی بنگارد و ایجاباً ملتمسهم تاریخ ورود خود و خوش‌آیندگی مدرسه را مرقوم داشت».

دیگر «مدرسه سپاهی» که پاسکویچ از تحصیل کردگان آن است. و آن دستگاه عظیمی است برای تربیت صاحب‌منصبان و تعلیم فنون نظامی و «شفاخانه» هم دارد. اهل اروپا بر این عقیده‌اند که صاحب‌منصبان روسی به مقام همقطاران فرانسوی و انگلیسی خود نمی‌رسند، تا چه بگویند «در حق سرکردگان ما که هیچ نوع تربیتی ندارند و اکثر صاحب سواد نیستند». چنین سرکرده‌ای چگونه هزاران سرباز را «براه تواند برد، و مصالح و مفاسد آنها را تواند دانست، و در تحت ضابطه نگاه می‌تواند داشت، و در برابر دشمن به جنگ تواند انداخت، و سود و زیان جنگ را آگاه تواند شد، حرکات دشمن را دریافت تواند کرد، بعد از دریافت آن حرکات عساکر خود را به نظامی که مقتضی مصلحت باشد تغییر تواند داد؟ راست است که عساکر ما مدتی است در زیر تربیت صاحب‌منصبان انگلیس هستند لیکن در این مدت متمادی غیر از احکام و اطوار مشق چه یاد گرفته‌اند؟ روزی پاسکویچ در تفلیس می‌گفت: سرباز «از آن بهتر نمی‌تواند شد که شما دارید، چرا که در جنگ گنجه تا دهن توپ ساچمه زن آمدند، و ایستادگی کردند. و علی‌التعاقب روزی پنج فرسخ پیاده راه می‌روند، و اگر در سفر گوشت نداشته باشند، طاقت می‌آرند. اما سرکرده ندارید که آنها را به راه تواند برد، و موافق مصلحت وقت و مکان به جنگ تواند انداخت».

اما در پترزبورگ پایتخت روسیه که دوماه و نیم گذرانند - هر روز از مدرسه‌ای یا کارخانه‌ای یا مؤسسه‌ای دولتی یا غیر دولتی بازدید می‌کردند. و شبها به تماشاخانه یا مهمانی می‌رفتند و با بزرگان روس از هر مقوله‌ای سخن می‌گفتند. شروع می‌کنیم با نشر دانش در روسیه و مدرسه‌های آن:

زمانی که مردم روسیه خاج‌پرست نبودند، بهره‌ای از دانش و علوم نداشتند. پس از آنکه مذهب خاج‌پرستی را پذیرفتند به علم روی آوردند. تا اینکه «پتر کبیر استعداد بهم رسانیده از فرانسه و نمسه معلمها آورده، بنای مدارس گذاشت». و از آن زمان تا به حال «اقسام علوم و فنون و صنایع و حرف در مملکت روس بعمل آمده است». اکنون در همه

ولایتها مدارس بنا کرده‌اند و «از علوم هر ملت تحصیل می‌شود». مجموع آنها در سرتاسر روسیه به یک هزار و دویست و هشتاد و دو مدرسه می‌رسد. در پترزبورگ یک صد و هشتاد و پنج مدرسه، و در مسکو یک صد و شصت و شش مدرسه ساخته‌اند. و در سایر شهرها به همین قیاس. همینکه شاگردان در «میدارس عامه» ربطی از علوم متداول پیدا کردند، به آنها «تذکره» داده می‌شود یعنی زمان آن رسیده که در یکی از «مدارس خاصه» به تحصیل پردازد. بعد «وزیر علوم» برای هر کدام «بلیط» صادر می‌کند و او را «به هر یکی از مدارس خواسته باشد» راه می‌دهند تا تکمیل شود. مدارس خاصه را «چهار مرتبه» است که گذراندن هر مرتبه سه سال طول می‌کشد. مرتبه عالی آن را «دختوری»<sup>۲۲</sup> گویند یعنی «در علوم مقرره کامل گردید و حکیم شده. و به او در اول خدمت منصب «مایوری» می‌دهند.

مدارس خاصه چندین شعبه دارد: «طب و نقاشی و مهندسی و معماری و باسکه‌گری و صورت‌تراشی از سنگ و کشتی‌سازی و آموختن طبایع معادن و قواعد تجارت». در آن مدارس معلم زبان فارسی و عربی و ترکی هم هست. در مدرسه‌های زبان «حقاتای» هم تدریس می‌گردد. در پترزبورگ کسانی زبان چینی را می‌دانند. چون خاقان چین بسا الکساندر پوپل دوستی داشت، اجازه داد در نزدیکی پایتخت چین مدرسه‌ای برای شاگردان روسی بنا کنند، و هر ده سالی یک بار ده نفر را برای آموختن آن زبان به آنجا بفرستند. و پس از ده سال که تکمیل کردند، بازگردند و ده نفر دیگر روانه شوند. این اذن به سایر دولتها داده نشده است.

تماشای شهر شروع شد با «مدرسه علوم» که قالب هیکل نیرومند پتر کبیر بزرگ در آنجا برپاست، و لباس عینی او را بر آن پوشانیده‌اند. مرده سنگ شکاری و اسب و غلامش را نیز دوا زده، نگاه داشته‌اند. «حسب الامر نواب شاهزاده کمترین در مقابل آن صورت بایستاد. با وصف اینکه قد کمترین از اندازه قد آدم خارج است، باز آن صورت زیاده از یک وجب از کمترین بلندتر بود». در احوال پتر: آنچه «از اوصاف او مذکور می‌شود و از گارهای او معلوم می‌آید بسیار قابل ماده بوده است. قطع نظر از تمشیت و تدبیر امور سلطنت و قانون نظام که امروز نتایج افکار او باعث وفور قوت و استحکام سلطنت و رونق امور دولت روسیه شده، در اکثر علوم غریبه و صنایع عجیبه هم مسلم بوده است. بعض چیزها از صنایع او در مدرسه علوم مشاهده شد...».

در این مدرسه «از طبایع اشیاء و غرایب علوم درس گفته می‌شود. و شاگردها که از سایر تحصیل، فراغت بهم رسانیدند به این مدرسه می‌آیند، و غرایب روزگار و طبایع اشیاء را... یاد می‌گیرند». در یکی از اتاقها سکه‌های سلاطین پیشین را جمع کرده‌اند. خطوط آنها را دانشمندان کشف کرده‌اند و «تواریخ پادشاهان گذشته را از روی آنها تصحیح می-

۲۲. مقصود رتبه «دکتری» است.

نمایند». در شعبه دیگر که «تشریح خانه» باشد، مرده انواع ماهیان و خزندگان و پرندگان و درندگان را بطوری نگاهداری کرده‌اند که اجزای بدن آنها حتی در برخی موی و پر و پرده‌های پای آنها هیچ عیب نکرده است. از آن گذشته نعشهایی را از دیار مصر آورده‌اند که هر کدام لوحی دارد. در آن عصر آن مردگان را چنان با ادویه پرورده و تکفین کرده‌اند که اجزای کالبد آنان مانند دست و پای و موی فاسد نگشته. مرده فیل و فیلبان را که دولت ایران توسط حاجی ابوالحسن‌خان فرستاده بود، نیز حفظ کرده‌اند.

از مؤسسات تعلیماتی مهم پترزبورگ مدرسه «دسته نجبا» است که مشتمل بر چند قسمت می‌باشد. در یک قسمت «زنی که پایه و منصب جنرالی دارد» با زنان دیگر در کار تربیت اطفالند از دوتا هفت ساله. هفت صد نفر شاگرد بودند و آداب و زبانهای مختلف یاد می‌گرفتند. چون به هفت سالگی رسیدند، به قسمت دیگر می‌روند که مردان مسئول تعلیم‌اند. در آنجا حساب و هندسه و دیگر چیزها تعلیم می‌دهند. مدرسه دیگر برای تعلیم علم معادن است و «جمیع فنون و صنایع علماً و عملاً درس گفته می‌شود». برای تکمیل عمل معادن مفاصلی ساخته‌اند و از سنگهای معادن مختلف گردآورده‌اند تا شاگردان بیاموزند که نشان هر معدن چیست و هررگی از آن چنان در طبیعت وجود دارد، و راه آب کردن آن از چه قرار است. این مدرسه خیلی کامل و «اهتمام و اعتنا به شأن آن بیشتر است». دیگر «مدرسه دختران» است که نزدیک به هفت صد شاگرد دارد، و علم حساب و جغرافیا و حکمت طبیعی و موسیقی و زبانهای اروپائی و دوخت و دوز می‌آموزند. و برای هر یک از این رشته‌ها معلم مخصوصی است. روی هم رفته در پترزبورگ برای دختران ده مدرسه کوچک و سه مدرسه بزرگ تأسیس نموده‌اند. این مدارس همگی برای تدریس «علوم» نیست، پاره‌ای برای «رقاصی و حیوانندگی و نواختن فورط پیان و برخی برای یادگرفتن خط و ربط فرانسه» است. به علاوه در اینجا و مسکو مدرسه لالان ترتیب داده‌اند که آنان را «تلقین علوم و تعلیم لغات و تحریر خط می‌کنند». و باید دانسته شود که «اخراجات این مدارس در همه ولایات روسیه با دولت است».

از جمله کارخانه‌ها که ملاحظه شد قورخانه بود. در اتاقی اسلحه قدیم روسیه و علمهایی که در جنگها به تصرف لشکر روس آمده بود، مشاهده می‌گردید. همچنین «لباس خون‌آلود جنرالی را که در شورش روسیه بر امپراتور نیکولای، کشته شده بود» آویخته بودند<sup>۲۳</sup>. دوازده عراده توپ باقورخانه که امپراتور برای هدیه به نواب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا آماده کرده، در آنجا چیده بودند. در این کارخانه توپ و تفنگ و خمپاره و نارنجک و موشک می‌ساختند. دیگر کارخانه‌ای تعبیه نموده

۲۳. اشاره به «انقلاب دسامبر» ۱۸۲۵ (۱۲۴۱) روسیه.

بودند که در آن فقط «استادهایی که صاحب تصرف تازه بودند کار می‌کردند». از جمله تصرفات تازه اسبابی برای تخم‌پاشی بود که نمونه آن را به شاهزاده پیشکش نمودند. ضرابخانه پترزبورگ بنائی وسیع و بلند است و تمام پول مسکوک مملکت را در اینجا ضرب می‌کنند. شرحی از آن می‌نگارد و می‌گوید: «اگر کسی خواسته باشد به تفصیل بر رموز صنایع این کارخانه واقف شود... باید از اهل آن کار بوده، چند وقت به آنجا آمد و شد کرده باشد. از برای چون من بی‌وقوفی، در یک نظر بیشتر از این تحریر میسر نشده. دیگر کارخانه کالسکه سازی بود. سابقاً استاد و عملی ماهر نداشتند، اما حالا از انگلیس و نمسه و فرانسه استادانی را آورده، و شاگردان روسی را به آنها سپرده‌اند و «قریب است که به سبب مهارت شاگردان از استادان رفع احتیاج گردد». دیگر کارخانه بلورسازی است که کارگاههای متعدد دارد، و از مصنوعات آن هر ساله منافع زیادی عاید دولت می‌شود. در حضور شاهزاده دو آئینه بزرگ ریختند در کمال پاکیزگی و روشنی. مدتی است که کارخانه «بارفتن» بنا کرده‌اند که بیشتر استاد و عملی آن از فرانسه و دیگر ملت‌هاست. از این کارخانه هنوز دولت سودی نمی‌برد. از کارخانه‌های دیگری که دیدند کارخانه توپ ریزی، باروت‌سازی، کاغذ سازی، تراش فلزات قیمتی است. این کارخانه‌ها همه با دستگاه بخار کار می‌کنند. پس از آنکه شرح درستی از هر کدام می‌دهد، می‌نویسد: «بسیار حیف باشد که دستگاه بخار که باعث رونق عموم صنایع و مایه تحصیل اغلب منافع است به آن سهولت مآخذ در ایران متداول نشود...».

از چیزهای تماشائی «بالون» بود و آن کراهی است که به آسمان بالا می‌رود. قطر اصلی کره، نزدیک به پنج ذرع بود و بدنه آن را با پارچه ابریشمی و مشمع ساخته، و درون آن را «بخار خفیف» پر کرده بودند. از سمت پائین بالون «صندلی گونه» سبکی را محکم به آن بستند، و زن و مردی در آن جای گرفتند. روز صعود از بزرگان و ایلچیان دعوت کردند، طنابهای آن را یک بیک بریدند، و بالون چندان بالا رفت که کره به آن بزرگی از مرغی بزرگتر نمی‌نمود. روز بعد کره در پنج فرسخ و نیمه آن محل به زمین فرود آمد و آن زن و مرد سالم بازگشتند. دیگر رصدخانه بود که اسباب نجوم و دوربینهای بسیار بزرگ در آنجا تعبیه کرده بودند و منازل سیارات و سایر اوضاع جهان کیهانی را تشخیص می‌دادند.

وضع بلدی مسکو و پترزبورگ را از هرجهت خوب شرح می‌دهد. از دیدنیهای آن مجسمه‌هایی است که از نام‌آوران روس ساخته، در گذرگاهها برپا کرده‌اند. دو بیکر از پترزبورگ بود که در هردو سوار بر اسب است. یکی را برابر قصر «پاول» ۲۴ نصب نموده، در حالی که پشت بر قصر کرده است و اسب در رفتار. گویند: چون مردم از ستمگری پاول

۲۴. Paul اول تزار روس که در ۱۸۰۱ کشته شد.

بتنگ آمدند، مقارن کشتن او کسی شعری نوشت و برگردن اسب پطر آویخت. مضمونش این بود: «بسکه بر اطوار ناشایست تو نگاه کردم، ملول و دلگیر شدم. اکنون از سلامت تو مأیوس شده، پشت به تو کرده‌ام و روبه راه».

چند کلمه از «طیاتر» بگوئیم که «ترجمه آن تماشاخانه است». در سرتاسر ولایت‌های حاکم نشین روسیه، تماشاخانه برپا کرده‌اند که هر کدام از زن و مرد پانصد نفر عمله دارد و همه هنرمند صاحب‌سوادند و در فنون محاوره و رقص و غنا مهارت کامل دارند. و برای تربیت آنها مدرسه مخصوص بنا کرده‌اند و از اهل طرب و فصحا، معلمها تعیین نموده، دختران و پسران فقرا را به خرج دولت در آنجا تربیت می‌کنند. بعد از فراغ از تحصیل هر یک را به‌هرکاری که در آن مهارت داشته باشد، مخصوص می‌نمایند. مثلاً بعضی مکالمات نظم و نثر را تقریر می‌کنند، برخی در مطایبات و مضحکات داخل بازی می‌شوند، طایفه‌ای به‌غنا و سرور مشغول می‌گردند، گروهی به بازی و رقص ارتکاب می‌نمایند، جمعی ادای مراسم میل و محبت را به اشاره و ایما می‌کنند، قومی در شعبده و نیرنگ وقت مصروف می‌دارند. و کذلک سایر اموری که در تماشاخانه معمول می‌شود. موجب عمل و اخراجات تماشاخانه کلا از دولت است. در پترزبورگ چهار تماشاخانه است. و بزرگترین آنها «تماشاخانه روس» است. در «اعلام نامه» ای که هر روز انتشار می‌یابد، کیفیت بازیهای آن شب را باسه می‌کنند. در ایام توقف در پترزبورگ در بیشتر شبها شاهزاده و همراهان به تماشاخانه می‌رفتند.

رسیدیم به تأسیسات سیاسی و دستگاه دولت:

در اصول فلسفه حکومت گفتار ژرف و منظمی ندارد، مگر نکته جوئی‌هایی که جسته و گریخته می‌کند. در اصول مشورت و قانونگذاری همینقدر گوید: «اهل مشورت در امور داخلی و خارجی مشاوره می‌کنند، و صورت شوری را به صاحب هرکاری که به انتظام آن مأمور است می‌رسانند. اگر او را ایرادی باشد خواهد گفت و کار به استدلال و اثبات خواهد رسید و الا اجری خواهد داشت. در پترزبورگ غیر از اینها چند نفر از عقلا هستند که منصب قانون‌نویسی دارند. و آنها را «لژیسلا تور» ۲۵ می‌خوانند... این اشخاص در تصحیح قوانین ملکیه و اصلاح عادات خلق نظر می‌کنند و تصرفات خود را در هر امری از امور به متصدی آن گفته، بتعمیل و تدریج موافق مقتضای وقت و امر، اجری می‌دارند».

اما درباره دستگاه دولت بجای گسترده‌تر دارد. اداره مملکت بر عهده هفت وزارتخانه سپرده شده که عبارتند از: «وزیر اول» یا «شانسلیر» که «صدر و نظم امور دول خارجه که عمده امورات دولت» باشد، به عهده اوست. این دستگاه چند شعبه دارد از این قرار: شعبه «امورات مخفی»



که «ایلچیان و وزرا و کارگذاران و کونسلاان و جاسوسان دولت از اداره دول خارجه استحضار حاصل کرده» گزارش می‌فرستند. و نیز «فکرهای دقیق و اراده‌های پوشیده و پنهان نسبت به مایر دولتها در این قسمت از قوه به فعل می‌آید». دیگر «امورات آشکار» که کارهای تشریفات و تعیین مأموران روسیه را به دولتهای خارجه انتظام می‌دهد. دیگر «امورات سمت شرقی» یعنی آسیا شامل ایران و عثمانی و ترکستان و چین و هندوستان. دیگر «امور عیال» یعنی اتباع روسیه در خارج اعم از رعیت یا شمشیربند. دیگر «امور غربا» یعنی اتباع خارجی در روسیه. دیگر «امورات سمت اروپا و افریقا و امریقا» که فرنگستان و مغرب‌زمین و ینگگی‌دنیا باشد. دیگر «امورات وزرا» می‌باشد. و اینان کسانی هستند که هرگاه «سردار مختاری برای جنگی که احتمال صلح در آن باشد مأمور شود، یکی از وزرا برای تمشیت امور مصالحه... با آن سردار خواهد رفت. مانند او برسکوف که همراه پاسکویچ مأمور مصالحه ایران بود».

دوم: «وزارت جنگ» است که علاوه بر مجموع کارهای لشکری و اسلحه‌سازی، «مباشرتی حکیم‌خانه» و «جراح‌خانه» و «شفابخانه» و «مدارس سپاهیان» و «دفترخانه قشون» نیز جزو آن است. سوم: «وزارت قشون بحر» است که مخصوص «جنرال ادمرال» است و این وزارت را از فرائض گرفته‌اند. چهارم: وزارت «امور شرعی» است که دعاوی را به دیوانخانه‌ها ارجاع می‌کند. پنجم: وزارت «امورات درون مملکت» است که به «امورات داخله» و زراعت و صنعت‌کاران، و چاپارخانه‌ها «غیره رسیدگی می‌کند. شعبه دیگر این وزارتخانه «امور جهودان مملکت است که به سبب جهود بازی که جهودان هر مملکت دارند، ایشان را مباشر علیحده تعیین شده». ششم: وزارت «مداخل دولت» است. و وزیر هفتم را «دبیرالمداین» نامند که در هر ولایتی نایبی دارد و بر احوال عموم مردم نظارت می‌کند.

از تأسیسات مهم مملکتی «اتاماژور» است که ترجمه آن «دستگاه عالی است و حقیقه لفظی مطابق معنی است». یک ضلع آن «دفتر امور خارجه» است. در ضلع دیگر آن «دفتر لشکر» قرار دارد و دو شعبه کار عمده به آن سپرده شده. یکی تعیین محل اقامت دوکورو سپاهی روسیه در زمان صلح و جنگ، برحسب ضرورت و مصلحت ملکی. نقشه کامل همه ولایتها را تهیه کرده‌اند. و «باسمه نقشه و کشیدن نقشه و ساختن اسباب مهندسی و باسمه احکام هم به سیاق قالب چنانکه در ایران متداول شده، و هم به سیاق لیتوگرافی» در این شعبه انجام می‌گیرد. شعبه دیگر مسئول «رساندن مواجب و مرسوم و لباس و سیورسات و ترفیقات مراتب» سپاهیان است. دفترکار وزیر جنگ و مشاوران او نیز در این دستگاه قرار دارد. پس از بازدید آن «برای سرکار شاهزاده و هر يك از همراهان نقشه کل عالم را مفصل و مجمل مشتمل بر بیست و چهار نقشه» به رسم هدیه فرستادند. از دیوانخانه‌های روسیه انتقاد می‌کند: دعاوی مردم به احکام

«دیوانخانه امپراطوری» می‌گذرد. پایه احکام بر «قانون پطرکبیر که در مجلدات عدیده ضبط شده» صادر می‌گردد. اما در واقع در «دیوانخانه‌ها هیچ امر به‌تمام نرسیده و نخواهد رسید. این قاعده و قانون جز دولت روس در هیچ دولتی نیست. اهالی مملکت از این علت بسیار شاکی هستند. و می‌گویند: در کل مملکتها امور متنازع فیه خلق از روی کمال عدالت می‌گذرد، و در دولت روس مدعی و مدعی‌علیه را به اخذ رشوه خراب می‌کنند، باز حکم قطعی صادر نمی‌شود». در سلطنت «پاول» ۲۶ «مردم بایکدیگر هم قسم شده و ازدحام کرده بودند که یا سلطنت او را برهم زنند، یا از او بیعت گیرند که بعد از این محکمه بنا کند و امورات مردم در دارالشرع بگذرد». پاول آگاه گشت، و دستور داد در همه ولایات بنای دارالشرع نهند. اما تا به حال به‌انجام نرسیده است. جای دیگر می‌نویسد: «بیچاره کسانی که امرشان رجوع به دیوانخانه شود که به‌خرج چندین معادل مایه‌الدعوی، فراغت میسر نیست. عظمای روسیه خود از آن شکایت دارند... و تعجب از این است که باوصف این، در پی اصلاح آن نیستند. با اینکه سیاست رشوه‌گیر، نفی بر ملک سبیر است باز این طایفه (اهل دیوانخانه) خود را از اخذ آن معاف نمی‌دارند». به هر حال «اهل قشون از زحمت و شر دیوانخانه‌ها ایمن هستند» و دعاوی افراد لشکری در شعبه‌ای از وزارت جنگ حل و فسخ می‌گردد.

گفتار نویسنده درباره وضع مالی و خزانه دولت که احوال وطن خویش را نیز در ذهن دارد، خواندنی است: روزی با برخی از بزرگان روسیه درباره قرض دولتی و خزانه سلطنتی گفتگو درگرفت. گفتم: «خزانه سلطان در حوادث مایه آسایش اعیان دولت و امیدواری سپاهی و رعیت است. چنانکه در مصالحه ما و شما، بدون اینکه دولتیان را اضطرابی روی دهد، و رعایا و سپاهیان را یأس و خسارتی و ضیق و عسرتی حاصل شود، خزانه سلطان از عهده وجه خسارت برآمد و کل اهالی مملکت لهران لهرهین منت ابدی خود کرد. و اگر خزانه موجود نبود چه زحمتها و عسرتها که بر خلق ایران روی می‌نمود». گفت:

«دولتی که دوام و ثبات نداشته باشد، خزانه چنانکه گفتم گاهی موجب رهائی خلق است از تنگنای عسرت. و گاهی باعث گرفتاری ایشان است در زندان محنت. چه شاید هنگام فترت دولت، فتنه‌جویان از هرجانب به طمع خزانه در جنبش درآیند و گروهی عجزه و مساکین را مایه نهب و خونریزی شوند. اما دولتی که رضای حق و سلامتی خلق جوید، شایسته آن است که به دستگیری عظمای و عقلای مملکت در دوام و بقای دولت کوشد، و به این واسطه گنج بی‌اندازه و بی‌زوال اعتبار بدست آرد. چون همت چنین دولت به نفع و رفاهیت اهل مملکت مصروف خواهد

۲۶. بول اول که بعد از کاترین از ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۱ سلطنت کرد و در این سال کشته شد.

بود، لیسدا خلق در هنگام ضرورت بی تکلیف و تکلف مایملک خود را به عنوان مساعده و قرض بر او عرض خواهد نمود. در جنگ فرانسه زنان روس زیورهای طلا و نقره خود را سکه کرده به دولت دادند، و به این تنگ راضی نشدند که دولت دیگر را بر دولت خود غالب و قاهر ببینند. اگر دخل دولتی زیاده بر خرج او باشد، چون از مال خلق حاصل شده، برای اینکه به ایشان معلوم کند که ظمعی در مال ایشان ندارد باید به مصالح عامه خلق مانند مدارس علوم و مساجد و اشاعه حرف و صنایع و بنای دارالشفای و غیره صرف نماید که هم بر رونق مملکت و دولت خود در نظر غریب و بومی فزوده، زیاد شوکتی حاصل نماید، و هم جذب قلوب مردم بعمل آرد. و اگر آن مصارف هم اضافه آید، باید به دست امینان و معتمدان تجار به مرابحه و معامله گذارد که هم سودی به دولت عاید گردد، و هم از آن ممر مردم انتفاعی برند. چه حکما و عقلا پول را در مملکت تشبیه کرده اند به خون در بدن آدمی. چنانکه اگر خون در رگی سده کند، آدمی هلاک می شود - همچنان اگر پول در ولایت دفینه شده از گردش بماند، باعث خرابی مملکت گردد. و چنانکه اگر خون از رگی لاینقطع در سیلان آید... آدمی از حیات دل برمی کند، همچنان اگر پول از مملکت بیشتر از آنکه داخل می شود، خارج گردد مملکت روی به انهدام نهد. به ملاحظه این جهت آخر است که عموم دولتهای فرنگ اوقات صرف کرده بر رونق تجارت خود می افزایند. و همواره در این خیالند که متاع خود را به تدبیر اهل صنایع، بهتر و مرغوبتر نمایند که هم احتیاج اهل مملکت خود را از متاع سایر مملکتها رفع کنند تا زر و سیمشان عوض جنس سایر مملکتها نرود، و هم به بیع آن در سایر مملکتها نفع برند، و زر و سیم آنها را عوض جنس خود داخل مملکت نمایند.

معلوم نیست که سخن حریف روسی کجا تمام شده، اما آشکار است که نویسنده پاره ای اندیشه های خود را در گفتار او گنجانده، خاصه آنچه در قسمت آخر آن مقال آورده، رأی خود اوست. به دنبال آن چنین نتیجه می گیرد: «ملاحظه باید کرد که در این عرض ده سال، چقدر جنس تازه از ملک روس به ایران می آید که سابقاً نمی آمد، و عوض ابریشم و پنبه ایران لابد پول می فرستادند... و نیز به همین جهت است که هر دولت جنسهای پاکیزه دولتهای دیگر را که میان اهل ولایت خود مرغوب باشد یا بالمره مانع می شود، یا گمرکی می گذارد که بایع و مشتری بستوه آمده، کمتر بیاورند و کمتر بخرند. دولت روس شال کشمیری و زری و حریر و ماهوت انگلیس و فرانسه را گمرک بی اندازه گذاشته، و بارفتن انگلیس را بالمره قدغن کرده است...»

از تاسیسات جدید دیگر بانک است: «دولت روس برای گردش پول در ولایت و انتفاع دولت و رعیت، در هر یک از بلاد عظیمه صرافخانه بنا گذاشته که اسم آن بانک است. و امینان و معتمدان بر آن گماشته است که

تخواه دولت را بعد از اخذ رهن از ملك و مال یا ضمانت ضامن معتبر، به مردم از قرار صد شش قرض می دهد. و در موعده، قرضدار یا ضامن را اخبار می نمایند. اگر او را ادای وجه در آن وقت مقدور نباشد و مهلتی بخواهد، قبول می کنند، و در آخر ایام مهلت باز به او اعلام می دارند. اگر باز قادر نباشد و مهلت تازه بخواهد، مضایقه نمی ورزند الی سه بار. اگر بعد از انقضای مهلت سیم از عهده وجه بر نیاید، رهن او را ضبط می کنند، یا ضامن را به مقام مطالبه می آورند. از سود صرافخانه صد پنچ مال دولت است و صدیک عوض موجب و مقرری مباشرین صرافخانه. ضمناً باید دانست که دولت بیست و پنج کرور باجقלו قرضدار است. اما چنان اعتباری نزد مردم دارد که هر قدر وجه بخواهد، از زر و سیم و دیگر اموال آنان به قرض می گیرد، و هر ساله سود آن را به قرار ده و نیم درصد می پردازد.

از دستگاههای سودمند دیگر «مشورتخانه تجار» است. آن را تزار الکساندر «به خرج دولت بنا کرده، بعداً به تجار بخشیده است. و هر هفته یک بار تجار پترزبورگ آنجا جمع شده، در امور متعلق به تجارت شور و مصلحت می کنند و از آن قرار کار می بندند».

تشکیلات جاسوسی دولت را نیز از قلم نینداخته و داستان بامره ای را نقل می کند: در پترزبورگ مردی لال از «نوکران سر» امپراطور بود که به نویسندگی آجدان او اختصاص داشت. شب و روز به خانه های این و آن می رفت و مردم به تصور اینکه او لال است و «ربطی به این امور ندارد» چندان از او پرهیز نمی کردند. او «به تحریر، سؤال و جواب کرده، اطلاع و استحضار از اوضاع و احوال خلائق بهم رسانیده، به امپراطور عرض می کرد». همان لال «به منازل بعضی از ملتزمین رکاب شاهزاده هم تردد می نمود، و ما از خصوصیت و نیت او در اوائل خبردار نبودیم. تا اینکه کسی از آشنایان پترزبورگ این رمز را به کمترین حالی کرد. بعد از آن حین آمدن او تعارفات لازمه نسبت به او بعمل می آمد، و مطابق تجسس او صحبت می شد. اگر دلماجی صاحب سواد در آنجا حضور می داشت و به توسط او از ما مطلبی تحقیق می کرد، باکمال شکرگزاری جواب می گفتیم».

نویسنده سفارتنامه خسرو میرزا گذشته از آنچه به چشم دیده و نگاشته، گفت و شنیدهائی که باکسان مختلف در مدت سفر داشته، آورده است. چنانکه تصریح می نماید همراهان شاهزاده با مردم سرشناس رفت و آمد داشتند. و معلوم است که دولت بیشتر از میان مأمورانی که در عثمانی بوده اند و زبان ترکی می دانستند، کسانی را می گماردند که یا نمایندگان ایران حشرونشر داشته باشند. یکجا می گوید: «مادامی که شاهزاده در این ملک تشریف داشتند، چه در پترزبورگ و چه در مستو و چه در شهرهای دیگر که توقف می شد، هر یک از ملتزمین رکاب را با

آنکه زبان نمی‌دانستند، آشناهای متعدد فراخور پایه و قدر خود پیدا می‌شد، و مکرر مهمانی می‌کردند. در مدت دوماه و نیم توقف پطرزبورگ اگر همراهان شاهزاده هر دعوت را اجابت می‌کردند، کمتر شبی در منزل به سر می‌توانستند برد.

آنچه از گفتگوهای خود و پاره‌ای از همراهان یا روسیان یا کسان دیگر نقل کرده، اعم از اینکه سنجیده یا ناسنجیده باشد، اندازه دانش و حد درک ذهنی آنان را می‌توان شناخت. نکته‌هایی با معنی از اینچا و آنچا می‌آوریم: روزی در محفلی ایلچی انگلیس به میرزا مسعود گفت: «در ولایت شما آزادی نیست». میرزا جواب داد: «اگر بندگی ما و آزادی شما را به بیع و شری درآورند، من بندگی خودمان را ده مقابل آزادی شما قیمت می‌دهم، چرا که آزادی، شما را از رویه ادب بیرون برده است. پادشاه شما از غایت بی‌حیائی در حق زن خود تهمت‌هایی چند گفت که من در حضور این زنها از ذکر آن خجالت می‌کشم». ایلچی «از این سخن شرمنده شد، حضار مجلس تبسم آغاز کردند».

این بیان میرزا مسعود اگر درست نقل شده باشد، از يك سو دلیل بر بی‌ظرافتی و حتی آداب‌ندانی او در مراوده‌های سیاسی است. از سوی دیگر معرف شعور و دانش اوست که عین بیشعوری و بیدانسی است. آنچه ایلچی انگلیس گفته بود راست بود، و از «آزادی» مفهوم سیاسی آن‌را در ذهن داشت. و پاسخ میرزا مسعود گرم‌بودی، حرفی مبتذل بود و ارتباطی با اصل مطلب نداشت. اما در میان همان هیأت نمایندگان ایران میرزا صالح شیرازی را می‌شناسیم که در سفرنامه‌اش (پیش از این مأموریت که به انگلیس رفته بود) به معنی حکومت مردم‌پی برده و در عزت آزادی سخنان سنجیده گفته است<sup>۲۷</sup>.

باری، از نکته‌های دلپذیری که نویسنده سفارت خسرو میرزا آورده، گفتگویی است میان یکی از اهل سیاست روس با یکی از اصحاب چکمه و شمشیر: روزی میان نایب وزارتخارجه با یکی از جنرالهای روس در باب صلح با عثمانی مباحثه افتاد. جنرال گفت: می‌بایست همه بنادر بحراسود را گرفت. سیاستمدار پاسخ داد: «شما سپاهیان را از این امور سررشته و استحضاری نیست. هر وقت به شما گفتیم جنگ کنید، مردانه قدم در میدان گذارید. و هر وقت گفتیم صلح باید کرد، بی‌چون و چند قبول نمائید». به همین مأخذ بوده که به شرحی که گذشت هر وقت «سردار مختاری» را به جنگ دولتی می‌فرستادند، مأمور سیاسی همراهش روانه می‌کردند که شمشیربندان، در کار سیاست زیاده‌روی نمایند.

روزی دیگر با یکی از بزرگان روس که مدتی در عثمانی گذرانده و زبان ترکی می‌دانست، مذاکره در امور مملکتداری دست داد. گفت: چرا دولت ایران در راه ثبات حکومت تدبیری نیندیشد که هر روز حکومت

۲۷. نگاه کنید به کتاب من «فکر آزادی» ص ۳۴-۲۷.

از دودمانی به دودمانی دیگر انتقال نپذیرد؛ در روسیه قرن‌هاست که يك خاندان فرمانروائی دارند. این معنی را باید شناخت که «مردم این قرن را با قرون سالفه در عقل و ادراک تفاوت بسیار است. و منافع امنیت و آرام، و مفاسد شورش و ازدحام را چه در مملکت خود و چه در سایر ممالک، دیده و دانسته‌اند». هرگاه در ایران دولت را بر پایه‌ای استوار بنا نهند، به‌علت «مزید ادراک اهل آن مملکت، امر صنایع آنقدر رونق می‌یابد که احتیاج آن بالمره از سایر ممالک منقطع می‌گردد... و از شر همسایگان محفوظ می‌ماند». هموگفت: حتی ایران نباید از جانب دولت عثمانی ایمن باشد. زیرا اگر عثمانیان با «نظامی که گذاشته‌اند همت صرف‌کنند، و شما در بی‌نظامی بمانید، اذیت به شما خواهد رسید». برعکس اگر اساس حکومت ایران انتظام و قوام پذیرد «به سبب مجموعی ولایت به همه همسایه‌ها غالب می‌تواند شد. و اگر قانع و سلامت‌جو باشید، مغلوب هیچکس نخواهید بود».

در سخنان آن مرد نکته‌هایی است با مغز و اندیشیده. به تبدل خاندانهای حکومتی ایران و ویرانی که این وضع مداوم در سیر تاریخ ما بار آورده، اشاره می‌کند - به روح انقلابی تاریخ قرن گذشته گوشه‌ای می‌زند که ملل را عقل و ادراک تازه‌ای پیدا شده، و شیوه حکومت باید اصلاح شود تا با روح زمان سازگار گردد - نسبت به آینده ایران در مناسبات با روس و انگلیس هشدار داده و برای اینکه ایران از «شر» آنان ایمن گردد، بی‌چون و چرا باید به اصلاحات دست بزند - اشاره‌اش به «نظام» عثمانی همان «نظام جدید» است که در قالب «تنظیمات» آغاز گردیده بود. از این مقوله باز سخن خواهیم گفت. میرزا تقی‌خان نماینده آن اصلاحات در ایران گردید، همچنانکه رشیدپاشا در عثمانی در آن راه قدم برداشت.

نویسنده سفارت‌نامه، هیچگاه از دلسوزی و غمخوارگی باز نمی‌ایستد: «ای دریغ که در ملك ایران با وصف کمال قابلیت مملکت در پی دوام سلطنت در سلسله واحد نباشند، و به‌این سبب پادشاه به‌رعیت، و رعیت به پادشاه دلگرم نشود. و از ثمره این دلگرمی منظور پادشاه ورعیت برمزید شوکت دولت مقصود نگردد، و از این منظور کلی امورات جزئی دیگر که همگی مقتضی وفور استحکام دولت باشد، به تقویم نرسد». جای دیگر از احوال ملت روس بحث می‌کند و گریزی به اوضاع ایران می‌زند، گرچه گفتارش پرمایه نیست. می‌نویسد:

«هر قدر معارف و بزرگان روسیه مسرف‌اند، کسبه و رعایا قناعت پیشه‌اند. و رعایا با آنکه در کمال عسرت و شدت‌اند، و جز نان خالی کمتر چیز دیگر پیدا توانند نمود، هرگز لب به شکوه باز نمی‌کنند. روزی مرا در بی‌اوضاعی یکی که در خانه او منزل کرده بودم، ترحم آمد. بعد از آنکه وجهی قلیل به او دادم و پرسیدم که چرا کار زیادتر نکنی تا دخلت بیشتر

باشد؟ گفت اگر من در کار کاهل باشم، دیگران نیستند. و حال آنکه آنها نیز در فقر از من کمتر نیستند. اگر کسی از رعیت ایران چنین سؤالی می‌کرد از بدگوئی ضابط و عامل و مالک و صاحبکار دقیقه‌ای فرو گذاشت نمی‌کرد. ای کاش اینگونه سلطان پرستی که در ولایت روسیه مشاهده شد، به ملک ایران سرایت می‌کرد. رعیت ایران با آنکه همه صاحب مکت و بضاعتند، همواره کافر نعمتند، و قادح اعیان دولت. و این ناشی نمی‌تواند شد مگر از بی‌اطلاعی بر اوضاع و احوال ممالک دیگر. و عموم اهل مملکت را ممکن نیست که سفر کرده یا از تواریخ خواننده، آگاهی بهم رسانند. اگر دولت اعیان مملکت را خواه به مسافرت یا به درس خواندن السنه و علوم و تواریخ دول دیگر، به این آگاهی وامی‌داشت، احتمال کلی می‌رفت که از آگاهی اعیان مملکت آگاهی به عموم رعیت سرایت کند. و زبان قدح و شکایت به مدح و منقبت بدل شود، و ارادت سلطان در دلها قرار گیرد، و به این سبب دولت دوام و ثبات پذیرد و مشتی عجزه و مساکین به آتش ناسیاسی نسوخته، عمری نسلا بعد نسل در سایه عاطفت دولت واحد به استراحت روزگار گذرانند.

اما انتقادهائی که بر آن عقاید وارد است و فهرست وار به اشاره می‌گذریم: نویسنده ندانسته که چهار سال پیش از آن «انقلاب دسامبر» ۱۸۲۵ (۱۲۴۱) در روسیه برپا شده بود که نشانه طغیان جامعه علیه بیدادگریهای تزاران روس بود. ملت روس «سلطان پرست» هم نبودند و از حکومت دلی لبریز خون داشتند. رعیت ایران کجا «همه صاحب مکت و بضاعت» بودند؟! و از چه نعمتی جز ظلم و تعدی برخوردار بودند که «کافر نعمت» نباشند؟ در واقع «ضابط و عامل و مالک و صاحبکار» بلکه بحقیقت از صدر تا ذیل دستگاه حکومت (مگر در موارد استثنائی و نادر) راهزن و ستم‌پیشه بودند، و هر چه مردم می‌گفتند، حق داشتند. رواج دانش البته چشم و گوش مردم را باز می‌کرد اما نه اینکه آنان را شیفته و عاشق دل‌خسته اهل دیوان بگه‌اند، بلکه بر طغیان آنان علیه ستمگریهای دولت می‌افزود. بالاخره برای اینکه «ارادت سلطان» در دلها جای گیرد لازم بود نظام سیاسی بر پایه داد استوار گردد و دولت به اصلاح کشور پردازد و خیر مردم را شیوه کار خود قرار دهد. هیچ حاکمی هر چند افسونگر و طرار باشد جز از این راه نتوانسته است بر قلب مردم حکومت کند. شاید نویسنده سفرنامه چون در محظور بوده، همان نیت را در باطن داشته که در لباس خوش‌آمدگوئی از حکومت ایران آن را نکوهش کند، یا در لباس انتقاد از خوی مردم ایران، بیان حقیقت نماید. اگر چنین بود می‌بایستی اندیشه‌اش را زیرکانه به نحو دیگری ادا سازد، و آنقدر در فن دبیری ورزیده بود که از عهده آن برآید.

وجه نظر نویسنده را از شرح دیگری که نگاشته بهتری می‌توان شناخت. می‌گوید: منظور دولت روسیه در بنای تماشاخانه‌های متعدد و اشاعه

این همه سرگرمی و عشرت، تنها بسط و وسایل تفریح مردم نیست بلکه مردم بیکار که در هرملکی از آن ناچار است مشغله‌ای داشته چنانکه عادت بیکاران است، در پی عیبجوئی دولت و دولتیان نباشند که از این رهگذر فسادها در امور دولت پدید آید. زیرا که حرف و سخن را چنانکه به تجربه رسیده و حکمانوشته اند در مزاجها تأثیر عظیم است. و همینکه مردم کار طلب، بیکار شدند لامحاله زبان به عیبجوئی باز کرده، دل بر عیبجوئی می‌بندند. به این سبب دلها از ارادت دولت می‌رند، و دل رمیدگی از بزرگان به زیر دستان سرایت می‌کند. لهذا مملکت مملو می‌شود از اتباع بی‌ارادت، به زوال دولت مایل، در دفع دشمنان کاهل. و پیداست چه نقصها به دولت عاید می‌شود. و نیز معلوم است که بازداشتن خلق از این امر به رفق و ملائمت بهتر است از بآس و سلطوت چه آن بر محبت دلها باعث می‌شود و این بر عداوت. «خواجه نظام‌الملک در وصایای خود آورده که: روزی خدمت البارسلان مشرف شدم. طوماری که مدعیان خیانت‌های مرا بر آن نگاشته بودند، به من داد. و پیش از آنکه لب بگشایم فرمود: «اگر اینها راست باشد، توبه و ترک کن... و اگر دروغ باشد بیکاران حضرت را خدمتی پیدا کن که به تقدیم آن پرداخته، از عیبجوئی تو باز ایستند». پس از آنکه «به وصیت سلطان عمل نمودم عیبجو و بدگوئی برای خود ندیدم، الاحسن صباح که ذکر گزارش او خارج از اقتضای مقام است».

از مجموع آنچه آوردیم روشن است که جهت عمومی اندیشه‌های سیاسی نویسنده، پرداخته نوشته‌های پیشینیان و آموخته‌های گذشته خویش است. البته دل‌باخته دادگری است و در جست‌وجوی فرمانروائی دادگر. اما چون با فلسفه جدید حکومت آشنائی نداشته، عقاید خود را در قالب افکار گذشتگان پروزانده، و معیار تعقل سیاسی او سیاست‌نامه نظام‌الملک است. به روسیه هم که رفت چون نظام سیاسی آن بر حکومت فردی قرار داشت، در عالم سیاست چندان چیزی ندید که ذهن حساس او را تکان دهد، گرچه به آئین مشورت و اصول قانونگذاری جدید (تا اندازه محدودی) توجه یافت. و این نکته را درک کرد که میان حکومت فردی تزاران روس و سلطنت استبدادی شاهان ایران، تفاوت کلی وجود داشت. اما چیزی که ذهنش را ربود همان اصلاحات و پیشرفت‌های مهم روسیه بود در جهان دانش و فن و هنر. دیگر همراهان ایرانی خسرو میرزا نیز کم یا بیش همین حال را داشتند. البته میرزا صالح و تا اندازه‌ای میرزا بابای حکیم که در انگلستان درس خوانده بودند، معرفتی از اصول حکومت غربی داشتند. و میرزاتقی چنانکه بیاید بعدها اطلاعاتی در این رشته کسب کرد. آنچه مهم است شور پاک ایران دوستی نویسنده سفارت‌نامه، و شیفتگی او به اصلاح و ترقی و وطنش می‌باشد که از خلال گفتار او می‌تراود؛ مدار سخنش نشر علم و صنعت جدید است. این مبحث را با نوشته میرزا مصطفی افشار که ترجمان اندیشه ملی اوست پایان می‌دهیم:

«می‌توان دانست که تحمل این همه اخراجات [در رواج دانش و بنای مدرسه] از جانب دولت بی‌ملاحظه سود نیست. واعظم منافع تحصیل علم است. چه علم است که راه خدمت به‌امرا و پادشاهان می‌آموزد و معامله باکفار و زیردستان یاد می‌دهد. و به همین جهت در مهمات ملکی و مملکتی، نظامی پدید آید. زیرا همچنانکه معارف و خواص را پیروی به سنن و قوانین پادشاهان است، كذلك رعایا و عوام را تتبع به رفتار و کردار زیردستان. علم است که معارف را به تصاریف ایام سالفه و انقلابات قرون ماضیه آگاهی می‌دهد، و ایشان را به احتراز و اجتناب از مواد اختلال مملکت وای می‌دارد. علم است که معارف را برحسب وطن و آسایش و ایمنی متوطنین از شر دشمن که متضمن نیکنمایی دنیا و مثنویات عقبی است دعوت می‌کند. و به این وسیله غیرتی در عموم اهالی مملکت پدید می‌آید. علم است که معایب تجدد سلسله سلطنت و محاسن بقای آن را در سلسله واحد، به معارف تعلیم می‌کند و برای حفظ امنیت درین باب به کلمه واحد و هیأت مجتمعه بذل جهد موفور، به تقدیم می‌رساند. علم است که منافع و مضار مملکت از حیثیت تجارت و غیره، و طریق جلب و دفع آن را تشخیص می‌دهد. و به آن واسطه رونق ولایت و ثروت اهل مملکت روز بروز فزایش می‌پذیرد.»

«نمونه این اجمال تفصیل احوال پطر بزرگ است که به واسطه علمی که خود به اوضاع عالم بهم رسانید، اولاً از دولتهای دیگر نوکرهای صاحب علم به خدمت خود دعوت کرد، و در اندک زمانی میان اهل ولایت خود منتشر نمود. بالفعل طایفه‌ای که مثل وحوش و بهایم بودند، در مدت يك صده بیست و اند سال مجموعه فنون و صنایع گشته، و دولتی که آنافاتا در تبدیل و تغیر بود، نظام و استحکام دائمی گرفته است، و یوماً فیوماً در ترقی و تزاید است.»

«عزت و افتخار نه‌آن است که کسی برای نفس خود تحصیل کمال کند، بلکه افتخار آن است که کمالات حاصله يك شخص، فزایندگی اندازه و قدر خود، موجب منفعت دائمی اینای جنس خود گردد. آن وقت اسم آن کمال را باقیات و صالحات توان گذاشت... و به آن فخر توان نمود. و بنای این مدارس در ممالک ایران بغایت سهل و آسان است. می‌توان از ارباب علوم فرنگ چند نفر را به ایران آورد و یکی از مدارس را برای اولاد نجبای آن ملک تعیین نمود. و آنها را در آنجا جمع کرد و چند نفر از مردمان صاحب اخلاق را به سرپرستی آنها تعیین نمود که هم علوم ایران را از مدرسین ایران یاد بگیرند، و هم علوم فرنگ را از معلمین فرنگ. اگر خرجی برای این مدرسه لازم باشد، هم می‌توان از پدران نجبا که اولادشان تربیت می‌شوند گرفت، و هم می‌توان علاوه جمع ولایت کرد، چه این کار برای نفع مملکت است؛ در کاری که متضمن نفع عامه باشد متحمل ضرر آن شدن شرعاً و عرفاً جایز و رواست. در این صورت برای دولت،

چه از سپاهی و چه از اهل قلم، خدمتکارهای کامل و قابل بهم می‌رسند که به اوضاع عالم برسبیل تفصیل، عالم و آگاه باشند؛ سپاهی را مانند سپاه سایر دولتها نظم و ترتیب دهند؛ امور ملکیه را چون سایر ممالک منتظم دارند؛ از حسن تدبیر روز بروز بیرونق و آبادی مملکت می‌افزایند... امید که همت والا نهمت ملوکانه برنیکبختی دائمی اهالی ایران قرار گرفته، نوعی مقرر فرمایند که الی‌الابد... بضرافت روزگاری گذرانند.»

«حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک، تحصیل کرده است به رأی‌العین ببینیم و هیچ به فکر این نباشیم که از برای ما همچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم، و در ولایتهای غربت سرافکننده نگردیم، اسرای خود را که به اهل خیره و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجار آن دو شهر نبینیم. روزنامه نویسی ۲۸ را ربطی ندارد که به این مقوله پردازد. اما این بنده ناچیز را هم به قدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است. به امید اینکه شاید به مزید قوت دین و دولت سودی بخشد، جسارتی می‌ورزد.»

سیر دنیای مترقی نه تنها در خاطر خسرو میرزا و همراهان جوان فکرش، خلوط برجسته و درشتی رسم کرد - در ذهن محمدخان امیر نظام زنگنه که عمری را گذرانده و مردی پخته و جاافتاده بود، تأثیر نمود. «استوارت» منشی مخصوص «سر هنری الیس» وزیر مختار انگلیس که در ۱۲۵۱ به ایران آمد، چون به تبریز رسید، پس از آنکه از مهربانیهای امیر نظام سخن گفته، می‌نویسد: مبادا در سفری که به روسیه نموده شیفته پیشرفت‌های آن کشور شده باشد ۲۹. در مهمانی رسمی که امیر نظام و نماینده انگلیس حضور داشتند، زنگنه از عظمت روسیه صحبت می‌کرد. این امر به «الیس» گران آمده گفت: اگر لندن را دیده بودند این اندازه از پطرزبورگ سخن نمی‌راندند ۳۰.

میرزا تقی‌خان با جریان اصلاح طلبانه دیگری که برخورد مستقیم داشت، جنبش دوره «تنظیمات» عثمانی است. در سفارت چهارساله خود به ارزنه‌الروم، ناظر تحول سیاسی و اجتماعی کشور همسایه بود. اما تأثیر تنظیمات را در ذهن و اندیشه او نباید گزاف دانست، و نه در ارزش ماهیت آن زیاده‌روی کرد. گامهای نوجویانه‌ای که تحت لوای تنظیمات پیش از سفارت و همزمان سفارت میرزا تقی‌خان و حتی مقارن صدارت او در عثمانی برداشته شد، چندان ژرف و گسترده نبود. و آنچه امیر در سفر روسیه از دنیای جدید غربی آموخته بود، و یا حتی بطور غیر مستقیم درباره

۲۸. لغت «روزنامه» در آن زمان به معنی گزارش وقایع روزانه بود و «روزنامه‌نویس» یعنی وقایع‌نگار.

29. W. Stuart, P. 175-6.

۳۰. همان، ص ۲۰۷.

آن کسب کرده، بسیار بامعنی‌تر و ارزنده‌تر از پیشرفت‌هایی بود که تازه در عثمانی در مرحلهٔ تکوین بود. البته نهضت تنظیمات در دورهٔ بعد نیرو گرفت و اعتبار یافت، اما زمانی بود که امیر روی در خاک کشیده. ولی باید دانسته شود که تحول عصر تنظیمات از جهت دیگری در خاطر میرزا تقی‌خان اثر بخشید. و آن این است که عثمانی به عنوان کشور همسایهٔ مسلمان و رقیب ایران، به راه ترقی جدید افتاده بود. این معنی به خودی خود برای ایران آموزنده و عبرت‌گیر بود. ببینیم جوهر تنظیمات چه بود:

دورهٔ تنظیمات از ۱۲۵۵ آغاز گشت و معمار آن رشید پاشا (۱۲۷۵-۱۲۱۴) بود که او را گاهی پطرکبیر ترک گفته‌اند، و تالیست سال بعد یعنی تا ۱۲۷۵ شش بار به صدارت رسید. میرزا تقی‌خان و رشید پاشا همدیگر را می‌شناختند، نامه‌نگاری رسمی داشتند و به احوال هم آشنا بودند. سفارت و صدارت امیر همزمان زمامداری رشید پاشا بود. پیش درآمد تنظیمات را اصلاحات ترقیخواهانه سلطان سلیم و سلطان محمود ثانی می‌ساخت. سلطان سلیم بنیان‌گذار «نظام جدید» در عثمانی بود، یعنی همان مقامی را که عباس میرزا و میرزا بزرگ‌قائم‌مقام در ایران دارند. مجموع فرمان‌هایی که سلطان در اصلاح قشون وضع کرد «نظام جدید» خوانده می‌شود. مخالفت سرسختانهٔ شیخ‌الاسلام ترک و قوای ینی‌چری با نظام جدید، به عزل و کشتن سلطان سلیم و گروهی از وزیرانش تمام گشت (۱۲۲۲). این نکته بسیار با معنی است که هیچگاه در ایران چنین مقاومتی علیه اصلاح نظام صورت نگرفت. سلطان محمود وقتی توانست کار اصلاحات را پیش ببرد که کار ینی‌چری را بسازد؛ در یک روز یکسره سرکردگان آن را به گلوله بست و جمعی را از دم تیغ گذراند (۱۲۴۱). همین بلا را به سر پیشوایان فرقهٔ دراویش بکتاشی یعنی یاران ینی‌چری هم آورد - و خود را از شر آنان آزاد ساخت. در تاریخ جدید عثمانی برانداختن ینی‌چری به «واقعهٔ خیریه» ثبت است. پس اصلاح لشکر به مرحلهٔ تازه‌ای افتاد - مدرسهٔ طب عسکری و «مکتب همایون حربیه» بناگردید (۱۲۴۳). و در همین سال نخستین بار دولت عثمانی با وجود مخالفت تند شیخ‌الاسلام، چندتن شاگرد ترک را برای تحصیل به اروپا فرستاد. (از ایران بار اول در ۱۲۲۶ دو محصل به انگلیس رفت و بار دوم پنج نفر در ۱۲۳۰ و هیچگاه دستگاه روحانی کشمکش با دولت در این باب نداشت). اما نظام جدید هنوز سروسامان نگرفته و نیروی کافی بدست نیاورده بود - که عثمانی در جنگ با روسیه شکست خورد. اتفاقاً میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در نامهٔ سنجیده و پرمغزی که از جانب عباس میرزا نوشته، به نقص کار نظام جدید ایران و عثمانی اشاره می‌کند: «... این مطلب بین و آشکار است که هر وقت نقصی در محاربات روس برای ما روی داده، از این رهگذر بوده که آنها با تانی و آرام تدارک

و نظام خود را به قانونی که دارند مضبوط کرده‌اند. و ما به عجله و اضطراب خلقتی بسیار مختلف‌الاضاع و اطوار را برداشته، در مقابل رفته‌ایم. همچنانکه دولت عثمانی نیز به همین سبب رفتار نموده، بعد از آنکه اساس ینگیچری را از هم ریخت، هنوز نظام جدید را کامل نکرده سر دعوا برداشت و اینهمه ضرب خورد و مملکت بر باد داد» (۲۱). (نیم‌قرن بعد، نامق کمال نویسندهٔ متفکر ترک، همان نکته‌جوئی و انتقاد قائم‌مقام را به طراحان اولیهٔ تنظیمات نمود).

دورهٔ تنظیمات با سلطنت سلطان عبدالمجید و صدارت رشیدپاشا و صدور فرمان معروف «خط شریف گلخانه» شروع شد (شعبان ۱۲۵۵). به دنبال آن «خط همایون» (محررم ۱۲۵۶) و «خط همایون ثانی» (محررم ۱۲۶۱) اعلام گشت. این سه منشور پایهٔ اصلاحات را در مرحلهٔ نخست عصر تنظیمات بناگزارد. دو عامل عمده در پیشرفت آن مؤثر بود. یکی پافشاری و پشتیبانی صریح و قاطع فرانسه و انگلیس از نقشهٔ اصلاح و نوجوئی عثمانی در مقابلهٔ با روسیه - و آن حمایت به اندازه‌ای بود که هرگاه گردش چرخ تنظیمات به‌کندی می‌گرائید، اعتراض تند رسمی انگلیس و فرانسه در کنار بود. عامل دیگر، حمایت جدی مادر مقتدر و دانای سلطان بود از اندیشه‌های ترقیخواهانه. (اما در ایران آن روس و انگلیس بودند که باهم می‌ساختند و به‌کارشکنی علیه ایران می‌پرداختند - و آن مهد علیا مادر شاه بود که به‌خون امیر تشنه). درست است که سیر تنظیمات نوسانهائی داشت - و عنصر سنت‌پرست چندبار رشیدپاشا را از حکومت برکنار نمود - اما نه نفوذ فرانسه و انگلیس می‌گذاشت او را نابود کنند، و نه سلطان آنقدر حق ناشناس و ناعاقبت اندیش بود که وزیر عالیقدرش را به دست دژخیم استبداد بسپرد.

«خط شریف» اصول امنیت جانی و مالی را اعلام کرد، تساوی افراد مسلمان و غیر مسلمان را از نظر محاکم حقوقی شناخت. دوبنیاد تازه نیز برپاشد: «دارالشرایع یاب‌عالی» و «مجلس والای احکام‌عدلیه» که بعدها هردو تکامل یافتند. بادی «خط همایون» اصلاح تشکیلات اداری شروع شد، قانون جزا تدوین گشت که تساوی همهٔ اتباع عثمانی را از مسلمان و مسیحی و غیره در برابر قانون تأیید نمود. در ۱۲۶۳ سنگ‌بنای دارالفنونی را نهادند، اما دیوارش بالا نرفته بود که متوقف گردید. از کارهای این دوره تأسیس وزارت به‌نام «وزارت معارف» و مدارس متوسطه مانندی به‌اسم «رشدیه» بود. و تا سالها بعد فقط شش مدرسهٔ رشدیه در سراسر عثمانی احداث گردید.

میرزا تقی‌خان همزمان این دورهٔ تنظیمات بود. از مراحل بعدی آن چیزی نمی‌گوئیم از آنکه بیرون از گفتار ماست. امیر وضع نظام جدید را در ایران و عثمانی نیک می‌شناخت، هردو نظام بزرگ پایه ریخته شده

بود و نقص هردو یکی بود، یعنی فرمانده و صاحب منصب لشکری تربیت یافته نداشتند. پس ایران و عثمانی هردو به این کار دست زدند. وضع حقوقی اتباع غیر مسلمان امپراتوری عثمانی، از مهم‌ترین و حساس‌ترین دشواریهای سیاسی آن دولت بود. و به همین لحاظ وجهی جهت هر اصلاحی معطوف به آن می‌گردید. اما جامعه ایران از این نظر متشکل بود و گرفتاری عمده‌ای نداشت. تنظیمات از نظر کاستن نفوذ دستگاه روحانیت در ذهن امیر اثر گذاشت. به کنسول انگلیس در تبریز گفته بود: «دولت عثمانی وقتی در راه تجدید قدرت خود کامیابی یافت که نفوذ روحانیون را در هم شکست»<sup>۳۲</sup>. کارهای ترقیخواهانه امیر در دوره زمامداری کوتاه سه‌ساله‌اش خیلی پدیده بود - اما پس از او در پیشرفت نقشه اصلاحی ایران در رنگ طولانی روی داد، حتی به خرابی آن کوشش رفت. برعکس ترکان سیاستی پی‌گیر دنبال کردند و ترقی نمودند. خاصه در اخذ بنیادهای مدنی اروپائی راه راستی پیش گرفتند - و ما تقلید مضحک هر چیز را در آورديم. در واقع خودمان را دست انداختیم. پس در نظام اجتماعی دوکشور تفاوتی فاحش حاصل آمد.

گذشته از مطالعه در اصطلاحات روسیه و تنظیمات عثمانی، سرچشمه دیگر اندیشه‌های میرزاتقی‌خان آثار مؤلفان فرنگی است. نشانه‌ای از توجه معنوی او به دنیای معرفت نو این است که در سفارت ارزنة الروم، با وجود همه آن گرفتاریهای سیاسی، دستور داد پاره‌ای کتابهای اروپائی را گرد آوردند. و از مجموع آنها کتاب کلانی در دو جلد در احوال جغرافیائی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی جهان پرداختند. و خود بر این کار نظارت داشت. نامش «جهان‌نمای جدید» است، و نخستین تألیف فارسی است که اطلاعات عمومی بسیار دقیقی از همه کشورهای پنج قطعه جهان و حتی جزایر دور افتاده اقیانوسها، با احصائیه‌های منظم بدست می‌دهد<sup>۳۳</sup>.

این کتاب از جهات مختلف ارزنده و درخور توجه می‌باشد. نه تنها از زمان آشنائی ایران با دانش جدید اروپائی، کتابی بدان صورت و معنی به فارسی نگارش نیافته بود، تا سالیان بعد هم مانندش را نوشتند. تا اندازه‌ای که می‌دانیم نخستین اثر فارسی است که در آن فهرست‌بندی

۳۲. انگلیس، نامه استیونس، ۱۵ ژوئن ۱۸۴۹.

۳۳. از این کتاب دو نسخه به دست ما رسیده که هردو در کتابخانه ملی ایران موجود است. نسخه اصلی به شماره ۲۳۷ که در ارزنة الروم نوشته شده و جلد دوم آن موجود نیست. نسخه دیگر که کامل است به شماره ۵۵ و به تاریخ ۱۸ دیحجه ۱۲۷۳ به خط «رضاقلی تاریخ‌نویس» تحریر یافته. شامل ۶۲۵ صفحه به قطع وزیری بزرگ می‌باشد. در نسخه دوم پاره‌ای نکته‌ها را تغییر داده و یا حذف کرده‌اند مانند اشاره به «قانون آزادی» و محدود بودن قدرت سلطنت در فرانسه که در متن آورده‌ایم. (راجع به این کتاب نگاه کنید به فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی تألیف آقای عبدالله انور).

بخشهای کتاب و مطالب هر قسمت به اضافه جدولهای منظم و احصائیه‌های اقتصادی سودمند، به شیوه تألیفهای فرنگی تدوین گشته. اگر میرزا تقی‌خان از سرچشمه دیگری کسب معرفت نکرده باشد، و میزان اطلاعات را از اوضاع جهان محدود به همان کتاب فرض کنیم، باید گفت افق فکری او به نسبت زمان خود روشن بوده است. منابع اصلی جهان‌نمای جدید بی‌گمان کتابهای فرانسوی و انگلیسی است، و شاید به نوشته‌های آلمانی که اتریشیان تألیف کرده بودند، نیز مراجعه نموده باشند زیرا در ثبت پاره‌ای نامهای جغرافیائی، لفظ آلمانی آمده است. مترجم میرزا تقی‌خان در سفارت ارزنة الروم «ژان داود» به ترجمه آن کتابها گمارده شد که زبان فرانسوی و انگلیسی را نسبتاً خوب می‌دانست. نگارش آن را میرزا محمد حسین فراهانی (دبیرالملک بعدی) که عموزاده قائم‌مقام و منشی میرزا تقی‌خان بود بعهده داشت. در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در این زمان خجسته که میرزا تقی‌خان وزیر نظام به سفارت عثمانی ممتاز است «بنا به فرمایش ایشان» این کتاب تحریر پذیرفت. و چون «معتبر در این فن شریف» نوشته‌های مؤلفان فرنگستان بود، از «کتب معتبره ایشان که در این اقرب زمان پس از سیاحت تسطیر و بیان کرده بودند به دستیاری و اهتمام بندگان معظم‌الیه، عالیجاه موسی ژان داودخان ترجمان اول دولت ابد مدت علیه ترجمه کرده، مطالب آن را کمترین چاکر دربار گردون مدار همایون محمد حسین فراهانی بدون کلفت عبارت الفت داده به صورت کتاب ترتیب و در سلك تحریر منسلك ساخت». از آن مقدمه، و شرحی که بعد از امیر بر آن افزوده‌اند، معلوم است که میرزا تقی‌خان خود برکار تدوین و نگارش آن نظارت داشته است<sup>۳۴</sup>. اما البته تحریر او نیست. دیگر اینکه در شرحی که راجع به ایران و شهر تهران نوشته شده، اطلاعات خودشان را نیز افزوده‌اند. خاصه درباره وضع تهران در آن زمان از منابع خوب می‌باشد.

مطالب کتاب روی هم رفته یکدست تدوین گشته، و در خصوص هر مملکت اطلاعات درستی از احوال طبیعی و تاریخی و اقتصادی و سیاسی آن ذکر گردیده، و «جدول مالیات و اخراجات» هر کدام موافق «پول رایج مملکت و مطابق تومان دولت ایران» ثبت شده است. بخصوص احصائیه جمعیت و مصنوعات و منسوجات و واردات و صادرات و نظام لشکری و بحری و مدرسه و کتابخانه و «دارالشفاء» و «موزه» و «تماشاخانه» و «مجمع صنایع» و «باسه خانه» و «نقاشخانه» و «بسانک» و «پوسته‌خانه»

۳۴. پشت جلد نسخه شماره ۲۳۷ نوشته‌اند: «جغرافیای روی زمین که مرحوم مغفور میرزاتقی‌خان امیرکبیر آتابک و صدراعظم دولت علیه ایران در سفارت روم خودشان به ترجمانی موسیو ژان داود و انشا و املائی میرزا محمد حسین فراهانی به اسم مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران نوشته‌اند. جغرافیای جامع و نافع و بسیار خوبی است...».

و «کاغذ اخبار» و «محبس جوانان» کشورهای اروپا و امریکا را بدست می‌دهد. در ضمن اشاره‌هایی هم به بنیادهای مدنی جدید از آن جمله «قانون آزادی» و «پارلمنت» و «شورای عامه» و «وکلائی مملکت» و «جمهوری» و «آکادِمیا» و «کنفدراسیون» (کنفدراسیون) و «ملت» (به معنی سیاسی غربی آن نه به مفهوم دینی اسلامی) و «جماهیر متحده» (در اطلاق به کشور سوئیس) و «مجلس شورای اعظم» (پارلمان) دارد.

چند نمونه از نکته‌های مدنی که در آن آمده در اینجا می‌آوریم: در فرانسه «طریق سلوک پادشاه با رعیت به قانون آزادی است. چنانکه در ایام نخستین پادشاهان پیشین قرارداد شده، الحال نیز همان قاعده معمول است؛ نه پادشاه زیاده از آن دست تطاول بر رعیت تواند دراز کرد، و نه رعیت از آن قرار قدیم قاعده دیگر تواند آغاز نموده. این نکته بسیار با معنی است که در نسخه دیگر کتاب که در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری از روی نسخه اصلی میرزا تقی‌خان نوشته‌اند، بعد از عبارت را عوض کرده و اشاره به «قانون آزادی» و محدودیت قدرت سلطان را حذف نموده و به جای آن شعری بیجا آورده‌اند. عبارت تحریف شده این است: در فرانسه «زمام اختیارش در کف پادشاهی است با اقتدار». فرد: نه بومی اندر آن رخنه که موری را شود مسکن،

نه بامی اندر آن ویران که بومی را شود مأوا.

«و طریق سلوک پادشاه با رعیت و اهالی مملکت به قاعده و قانونی است که از ایام نخستین پادشاهان پیشین قرار داده‌اند» ۳۵ وجهه فکری وزیر نظام، و کوتاه بینی میرزا آقاخان نوری را از مقایسه همان دو عبارت می‌توان شناخت.

از تأسیسات کشور فرانسه «مجلس شورای اعظم ملکی و دولتی که به زبان انگریز پارلمنت می‌خوانند» می‌باشد. دیگر مدرسه بزرگ «آکادِمیا» و آن «مجمع جمیع علوم و صناعات» است، و عده شاگردان آن به ۷۴۴۶ نفر می‌رسد. دیگر سی و هشت کتابخانه که اعظم آنها «کتابخانه خاص پادشاهی» است و متجاوز از دو کرور کتاب در فنون مختلف در آن موجود. و نیز سه باب مدرسه که «همواره دو بیست و بیست و پنج هزار و پانصد (۲۲۵۵۰۰) نفر اشخاص متعلم به تدریس و تعلم اشتغال دارند». به علاوه «تعلیم‌خانه عالی پادشاهی» و «مکتب خانه‌های متعدد دیگری هم ساخته‌اند. یکی از بناهای عالی پاریس موزه «لوور» است. در این شهر هفده «دارالشفا» برای اهل نظام و دوازه تا برای مردم ساخته‌اند. و «قرار در اینها چنان است که هر یک از اهل نظام یا از عجزه و مساکین مملکت به واسطه امراض... از طلب رزق مقسوم نومید و محروم ماند، و قادر به تحصیل قوت خود نبوده باشد، در آنجا سکنی دهند و مادام الحیوة جمیع اخراجاتشان را از دولت متحمل شوند». مکتب‌خانه‌ای هم برای کوران و کران و لالان هست که آنان

۳۵. ملی، جهان‌نمای جدید، خطی، شماره ۵۵.

را تعلیم می‌دهند. دیگر اینکه: «در جمیع ممالک فرنگستان قانونی است متداول که جماعت انائیه را در خدمت استادان ادیب‌صنایع به تعلم علوم و صنایعی که نسوان را لایب است از یادگرفتن آن، می‌گمارند. و بدین جهت در شهر پاریس سیصد و بیست و نه (۳۲۹) باب تعلیم‌خانه بنا کرده‌اند که همیشه در آنها ده هزار و دو بیست (۱۰۲۰۰) نفر بنات متعلم مشغول تعلیم می‌باشند».

در باره روسیه هم اطلاعاتی می‌دهد که ذکرش را (با توجه به شرحی که در سفرنامه خسرو میرزا خواندیم) زاید می‌دانیم. فقط به نام برخی از مدرسه‌های آنجا مانند: «آکادِمیای جراحی و طب» و «مکتب‌خانه علم‌مندان» و «علم تجارت» و «فن کشت و زرع» و تعلیم «دوشیزگان» و «دختران عامه شهر» و «دختران دهاتی» و «دختران اشراف و اعیان» قناعت می‌کنیم. از تأسیسات انگلستان «و ستمینستر» که «برای شورای عامه است که وزرای دولت و وکلای مملکت جهت شورای عامه و مصالح امور دولت... کلا در آنجا اجتماع می‌نمایند». دیگر «بانک انگلیسی یعنی جائی که جمیع نقود دولتی در آن است و خزینه این دولت است». به علاوه دستگاهی است به نام «رویل اکس‌چنج» ۳۶ و آن «محض از برای اجتماع جماعت تجار است جهت تعیین و ترویج متاع و تشخیص تسعیر و رؤیت مجموع اعمال تجارت و تنظیم و تنسیق آن من جمیع الجهات. صلاح و صواب امور تجارتی در آن عمارت دیده می‌شود». در شهر لندن دو محبس هم ساخته‌اند که «مخصوصند از برای حبس بعضی از جوانان که به سبب جهالت و نادانی مستوجب حبس باشند، محبوس می‌دارند. و متعلمی تعیین می‌کنند که آنها را تربیت نمایند خاصه در علم نقاشی. تا بعد از تصفیه وجود و تخلیه ذات از سوء سلوک و حرکات، از آنجا بیرون می‌آورند». در این شهر یک هزار و دو بیست (۱۲۰۰) باب دکان کتابفروشی هست.

در شهر فرانکفورت «باسمه کردن کاغذ اخبار که از تاریخ یک هزار و شش صد و پنجاه و یک (۱۶۵۱) مسیحی مطابق یک هزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجری ۲۷ که بنا شده الی حال مطلقاً بسته نشده، و همیشه در کار باسمة اخبار است».

راجع به دولت و نیز می‌نویسد: «این ملت و مملکت به واسطه ازدیاد و کثرت سفاین در بحار تسلط بسیار داشتند». اما درباره «جماهیر متحده زویدیسر» (سوئیس) «بیست و دو محال است که هر یک جمهوری جداگانه و علیحده هستند، ولیکن در توجه و ترتیب امور اتفاقیه چنان با یکدیگر اتحاد و اتفاق دارند که گوئی دولتی است واحده. و از این جهت کل این ولایات به «کونفدراسیون زویدیسر» اشتباه یافته‌اند».

در مصر محمدعلی پاشا تأسیسات جدیدی بنا کرده. از جمله مدرسه

36. Royal Exchange.

۳۷. سال ۱۶۵۱ مسیحی مطابق است با ۱۰۶۱ هجری قمری.



بزرگی است برای «تعلیم علوم طب و جراحی. و همیشه سیصد نفر در آنجا درس می‌خوانند». دیگر «دارالشفائی است بسیار بزرگ... و جای یک هزار و هشتصد مریض است». مخارج همه آنها را دولت خدیو متحمل می‌گردد.

منبع دیگر اطلاعات میرزاتقی‌خان روزنامه‌های خارجی بود که به دستور او از کشورهای فرانسه و انگلیس و روس و اتریش و عثمانی و هندوستان می‌رسید. «برجیس» انگلیسی مأمور ترجمه قسمتی از آنها بود، و میرزا عبدالله «ترجمه نویس» تحریر می‌کرد. این ترتیب را از آغاز صدارتش نهاد، و گزارشهای «ترجمه روزنامه» را به صورت جزوه برای امیر فراهم می‌نمودند. نمونه‌هایی از این جزوه‌ها که به دست ما رسیده، حاوی اطلاعات مهم سیاسی و اقتصادی کشورها می‌باشند. پس از آنکه روزنامه وقایع اتفاقیه را در ۱۲۶۷ برپاساخت، قسمتهایی از آن ترجمه‌ها در این روزنامه انتشار می‌یافت. ۲۸ در یکی از جزوه‌های مزبور شرحی از این قبیل موضوعها می‌خوانیم: «درخت آزادی» در فرانسه؛ اختلاف میان «میرمشورتخانه» با «رئیس دولت» فرانسه؛ ستیزگی هواخواهان «قانون سلطنت» با اصحاب «دولت جمهوری»؛ تشکیلات وزارتخانه‌های آن کشور مثل «وزیر علم» و «وزیر عدالت» و «وزیر محاسبه» و «وزیر مداخله» و «وزیر تجارت»؛ «قانون اهل مشورتخانه» در ینگلی دنیا؛ «قاعده مشورتخانه» و «کلیای رعایا» در «دولت جمهوری»؛ شورش مجارستان علیه دولت اتریش؛ و «ساختن راه‌آهن در هندوستان به جهت کالسکه بخار» که شهرهای هند را به هم متصل می‌گرداند.

شرحی که راجع به درخت آزادی نگاشته، می‌آوریم: «بعد از برقرار کردن دولت جمهوری فرانسه، قاعده گذاشتند که در میدان هر یک از شهرها تیر بسیار بلند نصب کرده، و او را با شاخ درخت و گل و کاغذهای الوان زینت داده، اسمش را درخت آزادی گذاشته‌اند. الواط دور او جمع می‌شوند، و به آواز بلند شعر می‌خوانند و رقص می‌کنند، و در شهرها آشوب می‌نمایند. دولت چون دیدند که این اعمال مایه فساد است، حکم کردند که آن تیرها را بیندازند. و خلق به انداختن آن چوبها راضی نبودند. و در شهر مزبور وقتی که بزرگ آن شهر آمد که آن درخت را بیندازد، دید ازجا درآوردن مشکل است...». بالاخره آشوب برخواست. نکته‌ای که مترجم افزوده بامزه است: «فدوی لازم ندانست که بیش از این ترجمه نماید. همینقدر معلوم می‌کنند که اوضاع مملکت فرانسه به چه نحو است» ۲۹. لابد می‌توسید مبادا در ایران انقلاب شود!

۳۸. نگاه کنید به بخش: روزنامه وقایع اتفاقیه.

۳۹. ملی، ترجمه روزنامه فرنگستان از ذیقعدة ۱۲۶۵ تا محرم ۱۲۶۶ (خطی).

حاصل مجموع آن آموخته‌ها و تجربه‌ها - پایه فکری اصلاحات مضبوط و همه‌جانبه عصر میرزاتقی‌خانی را می‌سازد. به‌علاوه تأثیر آن افکار در نوشته‌های رسمی امیر و گفتگوهای او با نمایندگان خارجی کم یا بیش انعکاس دارد: شیل وزیرمختار انگلیس می‌نویسد: میرزا تقی‌خان «از امور سیاسی اروپا و بنیادهای اجتماعی مغرب آگاهی دارد» ۴۰. همچنین در نامه امیر می‌خوانیم: اهالی انگلیس به موجب «قوانین ولایتی در محافظه همه مساوی می‌باشند، آنها املاکشان و ادیانشان در کمال رفاهیت می‌باشد» ۴۱. اینکه می‌گوید: در عثمانی «روزنامه آن دولت علیه مثل سایر دول... آزاد نیست» ۴۲ روشن می‌نماید که از تفاوت وضع مطبوعات در مغرب عثمانی بی‌خبر نیست. در مذاکره‌اش با وزیرمختار انگلیس نیز مشاهیم سیاسی جدید «وطن پرستی» و «ملیت» را آورده، و هشیارانه تأکید می‌کند که: «همه طبقات مردم ایران خواهان تحولی هستند» ۴۳. اینکه به مشیرالدوله می‌نویسد: «می‌دانم... تا چه حد غیرت ملت و خاک خود را دارید...» ۴۴ درک سیاسی او را از ناسیونالیسم جدید تأیید می‌کند. سخن او که: «خیال کنسٹیپوسیون داشتم...» جامع اندیشه سیاسی جدید اوست، و در بخش دیگر از آن صحبت می‌داریم.

توجه امیر را به آثار مؤلفان خارجی راجع به ایران، از کاغذی که به مشیرالدوله مأمور کمیسیون سرحدی نگاشته باید شناخت، می‌نویسد: «در باب تممیرات محمره و بندر حویزه و نهرالوحیدی که اظهار کرده بودید و از منافع و مداخل و قابلیت محمره و ملک خوزستان تفضیلی نگارش، بلی من خودم از ملاحظه نقشه‌ها و ملاحظه کتب سیاجان استحضار کلی از اوضاع و احوال آن ملک بهم رسانیده‌ام. و می‌دانم پس از تعمیر مداخل زیادی برای دولت علیه حاصل می‌شود» ۴۵. در کنفرانس ارزنة‌الروم نیز دیدیم که در دفاع از حقوق تاریخی ایران به «کتاب جغرافیای دولتی» نوشته «کاتب افندی» و «جغرافیای مختصر» چاپ اسلامبول، استناد جسته بود.

از آنها گذشته، مایه فکری او در فن سیاست خارجی خیره‌کننده است. به کشمکش انگلیس و آمریکا در آن زمان پی برده بود که در مقابله‌جویی با گسترش نفوذ انگلیس در خلیج فارس - به جلب همکاری دولت آمریکا

۴۰. انگلیس ۶۰/۱۶۴، شیل به پالمستون، ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱.

۴۱. ایران، امیر به شیل، ۱۵ رمضان ۱۲۶۷. متن نامه امیر در بخش هفتم نقل شده.

۴۲. ایران، امیر به میرزا احمدخان مصلحتگذار اسلامبول، ذیحجة ۱۲۶۷. متن نامه امیر در قسمت آخر بخش بیست و هفتم نقل شده.

۴۳. انگلیس، شیل به پالمستون، ۲۴ سپتامبر ۱۸۵۰. برای تفصیل نگاه کنید به «مقدمه تحلیلی» از فصل «سیاست خارجی».

۴۴. ایران، امیر به میرزا جعفرخان مشیرالدوله، ذیقعدة ۱۲۶۵.

۴۵. ایران، امیر به میرزا جعفرخان مشیرالدوله، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۶.

برآمد. و با آن دولت پیمان بازرگانی و کشتیرانی بست ۴۶. او نخستین سیاستمداری است که در آن راه گام برداشت. نمونه استدلال سیاسی او را در گفتگوی با وزیر مختار انگلیس می‌خوانیم: ضمن بحث دربارهٔ «مسأله مشرق» و سیاست دولت‌های اروپایی در عثمانی - امیر وضع سیاسی ایران را با آن می‌سنجد و متذکر می‌شود: «دولت عثمانی از لحاظ تصادم با رقابتها و دوستیهای ممالک اروپائی، مورد حمایت انگلستان است، و حال آنکه ایران متکی به چنین پشتیبانی نیست». از این رو سیاست خارجی ایران ذاتاً نمی‌تواند عین سیاست عثمانی باشد ۴۷. در قضیهٔ شورش سالار در خراسان نیز نکته‌جویی مهمی دارد. چون نمایندگان انگلیس و روس پای پیمان نهادند - امیر به آنان گفت: «ما نمی‌گذاریم که خراسان مصر دوم بشود، بلکه مصمم هستیم با همان وسایلی که در دست داریم، آن شورش را براندازیم ۴۸. معلوم است که قضیهٔ محمدعلی پاشا خدیو مصر ذهن او را ر بوده بود، و از آن خوب آگاهی داشت.

نتیجه‌ای که از این گفتار می‌گیریم اینکه: تربیت یافتن درخاندان قائم‌مقام، خدمت در دستگاه مترقی عباس میرزا، تماس مستقیم با جنبش اصلاح‌طلبی ایران، سیروگشت روسیه، تجربه‌های تلخ ایران در تصادم با تعرض مغرب، تنظیمات عثمانی، و خواندن ترجمه کتابهای فرنگی و روزنامه‌های خارجی - عواملی بودند که هر کدام به اندازهٔ خود در پرورش اندیشه‌های میرزاتقی‌خان تاثیر بخشید. بحقیقت از برخورد با هر کانون روشنائی پرتوی گرفت، و آنچه دید و آموخت مایهٔ ورزش فکری او گشت. مجموع آن عناصر بتدریج شخصیت جامع‌الاطراف امیر را به عنوان برگزیده‌ترین نمایندهٔ مکتب اصلاح و ترقی بساخت. در این مسئولیت اجتماعی جهت عمومی افکارش ملی بود - به نشر دانش و فنون جدید از این جهت همت گماشت که اولاً آن را درمان درد واماندگی و ناتوانی ایران در مقابله با قدرت مغرب‌زمینیان تمیز داده بود. و پی برده بود که بدون آن ایران مقامی در جهان مترقی نو نخواهد یافت. و ثانیاً موجب «آگاهی و دانائی و بینائی» جمهور مردم خواهد گشت ۴۹. در اخذ تمدن اروپائی معتقد به تألیف فرهنگ ایرانی و غربی بود. راجع به تأسیس دارالفنون به شاه می‌نویسد: «در امر مدرسه دقت زیاد لازم است. آدم خیلی معقول متشخص می‌خواهد که سر رشته از هر چیز فرنگی و ایرانی داشته باشد» ۵۰. از فرنگی مآبی بدش می‌آمد و اصالت آداب ایرانی را محفوظ می‌داشت.

نمایندگان  
عزت در آن

۴۶. نگاه کنید به بخش بیست و هشتم.

۴۷. انگلیس ۶۰/۱۵۰، شیل به پالمستون، ۲۶ ژانویه ۱۸۵۰.

۴۸. نگاه کنید به بخش هشتم.

۴۹. نگاه کنید به بخش روزنامه وقایع اتفاقیه.

۵۰. اسناد خان‌مک ساسانی (خطی).

راجع به وجهه نظر امیر دربارهٔ اروپائیان چیزهای مختلف آورده‌اند. ریشاردخان فرانسوی می‌گوید: «امیر بهیچ وجه اعتنائی به مطلق فرنگیها ندارد» ۵۱. جهانگرد انگلیسی «بی نینگک» می‌نویسد: «به‌قراری که می‌گویند نسبت به اروپائیان رشک می‌ورزد» ۵۲. وزیر مختار پروس این عقیدهٔ اندیشیده را دارد: «امیر فرنگیان را دوست نمی‌داشت، اما می‌خواست از دانش و مخترعات آنها به نفع ایران استفاده کند» ۵۳. رسیدیم به روزگار صدارت و دفتر اصلاحات امیر که مبحث بعدی ماست.

۵۱. به نقل دکتر خلیل تقی، مقالات گوناگون، ص ۹۱.

52. R. Bining, Vol. 2, P. 237.

53. H. Brugsch, Vol. 1, P. 320.